

ویر آنچه او میخواهد صحه بگذارد! این اصل مهم را همیشه بیاد داشته باشید که: البیثه علی المدعی و بزیان ساده تر، این دشمن است که باید شرکت شعار داد رقلان فعالیت مضره " ثابت کند و نه خود شما! گاهی اوقات افراد ساده لوحیکه فریب اینگونه بلوفها را میخورند پیش خود چنین استدلال میکنند که چون دشمن همه چیز را میداند پس بهتر است که آنان هم با او " همکاری " کرد و مثلاً یاد را اختیار گذاشتن برخی اطلاعات و اخبار " بسی اهمیت " جان خود را از خطر برهانند! برخی دیگر که کوششهای براندازی را با بازی شطرنج (!!) مقایسه میکنند چنین میپندارند که باید اگر در چند " پیاده " کم ارزش شاید بتوانند مهره های مهمتر و موثرتر خود را از حملات دشمن مصون بدارند غافل از آنکه اولاد کارهای براندازی، چنانکه پیش از این گفته ایم، خیر " بی اهمیت " و یافرد " کم ارزش " وجود ندارد ثانیاً اگر قرار باشد هر کسی چنین روش زیان بخشی را پیش بگیرد بتدریج کلیه اسرار انقلابی فاش شده و همه ی همزمان " لو " خواهند رفت و اصولاً پنهان کاری و شگرد های آن نیز معنا و مفهومی نخواهد داشت - ثالثاً اینگونه افراد خوشبها و رو خود فریب، برخلاف تصورات اولیه خویش، هرگز عملاً از چنگال دشمن رهائی نخواهند یافت زیرا عطش آنان برای بدست آوردن اطلاعات سیراب شدن نیست - مقامات امنیتی، فشار خود را هر روز بیشتر و شدیدتر خواهند کرد و تا خود متهم و یا رانش را به لجن نکشند و یا از میان برندارند از پای نخواهند نشست و بالاخره اینکه " همکاری " با دشمن، هر چند هم که جزئی و غیر مهم و کم ارزش بنماید - نشانه ی سستی و بی ایمانی و سست پیروی و شکست است و دشمن را در زورگوئیها و بیاد گریه های بعدی خود نسبت به متهمان دیگر جری تر و مصمم تر خواهد کرد.

۱۵ - هیچگاه با بازجویان ساواک و یاد دیگر مقامات انتظامی و امنیتی اعتماد نکنید و یقین داشته باشید که این گروه آزاد مکشان بر رغم سخنان اطمینان بخشی که گاهی بر زبان میرانند و یا وعده و وعید هایی که میدهند دشمن خونی و قسم خورده ی شما هستند و هیچ وظیفه ای جز کشتن و از میان بردن شما ندارند و نمیتوانند داشته باشند - بهمین دلیل است که برای فریفتن و بدام انداختن و زیر پا کشیدن و به مقر آوردن براندازان بهر نیرنگی دست میزنند و چون بتان عیار هر لحظه بشکلی در میآیند: اندر زمین دهند، استدلال میکنند، راه می نمایند، دل میسوزانند، اشک تمساح میسوزانند، ریزند، تطمیح میکنند، پای این و آن را بمیان میآورند، دروغ میگویند، یاوه میافند، داستان میسرایند، میفریبند، یکدستی میزنند، صحنه میآفرینند، قسم میدهند، سوگند یاد میکنند، از این و آن بد میگویند و دست را بجان هم میاندازند نسبت بیکدیگر بد بین میکنند، احساسات انسانی آنان را بر میانگیرند، میخندند، دست میاندازند، مسخره میکنند، خشمگین میشوند، بهانه میجویند، کین مینورزند، میزنند، دشنام میدهند، فریاد میکشند، می نگویند، عناد میورزند، نیش میزنند، شکنجه میدهند و سرانجام میکشند.

برای آنکه نمونه هایی از سیه کاریهای این ماران " خوش خط و خال " را در اینجا آورده باشیم بد نیست یکبار دیگر به کودتای آمریکا در ۲۸ مرداد بازگردیم - چنانکه میدانید گروه انبوهی از افسران آزاد یخواه کشور در آن ایسام دستگیر شدند و برخی از آنان نیز (بنا بر ادعای فرمانداری نظامی) با مقامات مزبور " همکاری " کرده اطلاعات خود را در اختیار آنان گزارده اند! نکته ی درخور تأمل اینکه افراد مزبور و کسان بسیاری دیگری که گول وعده های اطمینان بخشش بازجویان نظامی را خوردند و یا امید " تخفیف مجازات و یا بخشودگی ورهائی خود به لو دادن این و آن پرداخته بسودند همگی تیرباران و " معدوم " شدند! این خود نشان میدهد که بد دشمن و سخنان او هرگز نباید اعتمادی داشت - مندرجات سیاه " کتاب سیاه " و " سیر کمونیزم " نیز خود بهترین گواه این واقعیت است و فریبکاریها، دام - گستره های آنان را بوضوح هر چه بیشتر ثابت میکند - علت آنهمه خلف عهد و تبه کاری و جنایت نیز معلوم و روشن است! امیرالیهست هایی که پسر خائن و فرومایه ی رضا خان را در و باره بتخت سلطنت بازگردانید و بدند نمیتوانستند چنین کسانی را در برابر خود ببینند و اندیشه ی آزاد یخواهانه ی آنان را تحمل کنند - افراد مزبور در زمره ی مرگ ارزانان و کشتنیان بودند و پادشاه تسخیری ایران را در باره ی آنان " سیاستی دگرآمده بود " ! آنهمه بازجوییها و بازپرسیها و هایهویها و رفت و آمد ها در بیاد گاهسهای نظامی فقط بهانه بود! بد بختانه باید اذعان داشت که در آن سالها هنوز برخی از افسران سازمان نظامی و تعداد بیشتری از افراد دیگر هنوز بد رستی بچگونگی این فریبکاریها و توطئه های نبرد بودند و از

در خیمی چون او امید عفو و بخشایش داشتند ! آنچه بر استی مایه ی تا * سف ود رخور شگفتی میباشد اینستکه بسیاری از دستگیر شدگان یاد را اختیار گذاشتن اخبار و اطلاعات خود بتدریج موزائیک اطلاعاتی دشمن را تکمیل کرد و بیا و فرصت پیشروی و گستاخی و رجز خوانی دادند تا آنجا که میتوان گفت بیشتر و شاید همه ی اطلاعاتیکه بعد ها مبنای کار فرمانداری نظامی و ساواک قرار گرفت از همین راه بود رهمان ایام بدست آمد .

یکی دیگر از سیاه کاریهای رژیم " دام تزویر " و دستاویز قرارداد ن قرآن بمنظور فریفتن مرد موپیش بردن مقاصد شوم و اهریمنی استعمار در کشور ما میباشد . داستان مستند زیر که چندین سال پیش در روستای سمرین ارد بیل روی داده است موید این حقیقت میباشد :

" در این قریه زنی از ایل شاهسون موسوم به سربه در مقابل مهاجمین (مزدوران دولت) بد قاع پرداخت جزئیات امر و تعداد همراهان وی بدرستی دانسته نیست . ولی آنچه فاش شده اینستکه مهاجمین نتوانستند از راه زور و فشار بروی دست یابند . باین جهت یکنفر روحانی نما که یا خودش در اصل توطئه همدست جنایتکاران بوده و یا اونیز فریب آنها را خورده است با قرآن مهر کرده بنزد وی رفت حاکی از اینکه اگر مقاومت خود داری کند در امان خواهد بود . اونیز فریب این نیرنگ را خورد و تسلیم شد ولی بلافاصله توقیف گردید و دستور اعدامش صادر شد " (۱)

نمونه ی دیگری از این فریبکاریهای پیشزمانه بهنگام دستگیری یکی از پیشگامان مبارزات مسلحانه سالهای اخیر یعنی بهمن قشقانی و یاران او انجام گرفت . چنانکه میدانید اونیز به همینسان بوسیله یکی از دوستان خانوادگی خود (سرهنگ بیضالی) فریب خورد و در برابر جوخه ی آتش قرار گرفت !

۱۶ - در بازجوییهای خود سعی کنید با حاضر جوابیها و گفته های مستدل خود ، پهنانه جوئیهای بازجویان را نقش بر آب کنید . یکی از اتهامات مورد علاقه ی بازجویان که بارها با آزاد پخواهان پسته اند " مخالفت با رژیم مشروطه است " سرهنگ عزیزاله امیر رحیمی ، یکی از وکیلان مدافع سران نهضت آزاد که بحالت دفاع جانانه و پیر مغز خود از موکلانش ، بعد ها خود بر کرسی اتهام نشاند شد در این باره چنین میگوید :

" فرض کنیم شخصی با محمد رضا شاه مخالف باشد . این مخالفت با رژیم سلطنتی مشروطه نیست و نمیتواند مشمول ماده یك مقدمین قرار گیرد . مخالفت با شخص ، با مخالفت با رژیم فرق دارد کما اینکه مرد مد رصد مشروطیت با محمد علی شاه مخالفت کردند در حالیکه با رژیم سلطنت مشروطه موافقت داشتند "

همودرتوضیح نظرات خود میافزاید که :

" اهانت بمقام سلطنت ، دلیل ضدیت با رژیم مشروطه نیست . اعلیحضرت فقید آخرین پادشاه قاجار از سلطنت کناره گرفت و خود بسلطنت رسید بدون اینکه مخالفتی با رژیم مشروطه شده باشد ! " (۲)

یکی دیگر از اینگونه اتهامات بی اساس " جاسوسی " بسودیک کشور بیگانه است ! یکی از یاران ما در برابر چهرند گولبهای بازجویان ساواک که میکوشیدند این وصله ی " لایتچسک " را باو بچسبانند گفته بود :

" معلوم میشود که شما ماده ی ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش (۳) را نیز نخوانده اید و بیایدند از بد والا می دانستید که چنین وصله ی سنگ آوری با هزار من سریش هم بمن نخواهد چسبید "

یکی دیگر ازیراندازان دلیر (کریمی) در برابر اظهارات مقام امنیتی د اثر بر اینکه : " کنفد راسیونیک سازمان

(۱) یادنامه شهیدان . ص ۱۲ (تکیه از ماست) . (۲) - در باره ساواک ص ۷ - ۱۳۶
(۳) - بند ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش صراحتاً میگوید جاسوس کسی است که :
الف - برای بدست آوردن اسناد و یا اطلاعاتی به نفع دشمن بیک قلعه یا مکان مستحکم و یا پاسگاه و یا هر دستگاه نظامی یا استحکامات وارد و نگاهبای ارتشی داخل شده باشد
ب - هر کس که برای دشمن اسناد یا اطلاعاتی بدست آورد که ممکنست نسبت بعملیات ارتش یا نسبت بتأمین قلاع یا مکنه مستحکم و یا پاسگاهها یا نظامی مضرباشد
پ - هر کس که جاسوسان یا افراد دشمن را که برای اکتشاف ما مورشد و باشد عمداً مخفی نمود و یا سبب اختفای آنها گردد .

غیرقانونی است و بنا براین همه فعالیت های شما در خارج از کشور نیز غیرقانونی تلقی خواهد شد " چنین پاسخ داده بود :

" تعجب اینجا است که شما در تهران نشسته اید و یک سازمان دانشجوئی را که در یک کشور دیگر بر حسب قوانین آن کشور تأسیس گردیده است " غیرقانونی " میدانید و حال آنکه خود شما در همینجا به زاری قانونی دست میزنید . یکی از این قانون شکنیها نحوه ید ستگیری خود منست . مگر نمیدانید که در یشب ما مورین شما چون دزدان کهنه کار از دیوار خانه ی ما با آآمد و همگی را با هفت تیر واد ارسکوت کرد ند و سپس براد رکوچکتر مرا که وحشت زد ه شد هود ر صدد دفاع از من برآمد ه بود بقصد کشت زد ه و خود مراد رحالیکه قلاده ای بگرد نم انداخته بود ند با اینجا آورد ه اند ؟ آقای محترم آخر یکبام و هوا ، کوسه و ویش پهن که نمیشود !! "

یکی از چریکهای جانباز فد اکارد ریاستخ بازجوی ساواک که او را بدزدی ازبانگها متهم کرده بود چنین گفته بود :

" ما دزد نیستیم ، کار ما مصادره ی پولها ی مردم ازبانگهای خارجی و خرج آن در راه آزاد ی ایران از قید استعمار است . دزد آنکسی است که در همین بیست سال گذشته بیش از هزار و بیست ملیون دلار از دسترنج مردم بینوا ی کشور را بحساب خود در بانکهای سوئیس و آمریکا بود یعه گذاشته است !! "

چند سال پیش خانه ی یکی از پیکارجویان با سابقه ی کشور که تا کنون چندین بار بزند ان رفته و هر دفعه سرافراز تر از دفعه قبل از آن بیرون آمده است مورد حمله و دستبرد شیروان ساواک قرار گرفت . یکی از کتابهاییکه در این یورش شبانه یدست دشمن افتاد کتاب " میراث خوار استعمار " بود . بازجوی ساواک (عطاریپور) در حالیکه سیگاری بگوشه ی لب گذاشته و با ژست استادانه ای کتاب مورد بحث را ورق میزد ه از زندانی خود می پرسد :

" پس معلوم میشود شما با آمریکائیها هم مخالفت میکنید ؟ این کتاب را چرا میخواند ه ای ؟ "

زندانی مزبور بی درنگ و خونسردانه پاسخ مید هد :

" میخواستید چاپ نکنید تا منم نخوانم !! ؟ (۱) "

فایده ی اینگونه پاسخ ها ید ند ان شکن ایفستگه اول از بیپه و ده گوئیها و زیاد ه رویبها ی بعد ی بازجویان ساواک تا اند ازهای جلوه یگیری و ثانیا تا آنجا که آگاهی پیدا کرده ایم در روحیه ی برخی از آنان نیز مؤثر واقع میگردد و خبر آنهم خواه ناخواه بگوش د یگران خواهد رسید .

۱۷ - در مورد " سرمنهای راستگویی " نخست باید حقیقت را از افسانه جدا کرده و سپس راههای مبارزه با آنرا نشان دهیم . آنچه بعنوان مقدمه باید در این باره بد انیم سه چیز است :

۱- داروهای که بد ین منظور بکاربرد ه میشود معمولا عبارتند از آمیتال (AMYTAL) سدیم - پنتوتال (PENTOTHAL SODIUM) و بویژه اسکوپولامین (SCOPOLAMINE) داروهای مزبور اگر باند ازهای محدود و مناسب تزریق شوند یکنوع مخدر خواهند بود یعنی اثری سگرا و روست کنند ه خواهد د اهمیت ولی چنانچه میزان تزریق بعضلی از آن خد بگذرد موجب اغما و حتی مرگ میشود .

۲- تا شیر این داروها در رهنه ی افراد یکسان نیست و بهمین جهت نیز پزشک مسئول میکوشد با تزریق تد رنج دارو و تلقین مداوم ، زندانی مورد آزمایش خود را بخالتی میان بیپهوشی و هشیاری ویا " شکستن اراده " نزد یک کند بد ین منظور معمولا چشمها ی زندانی را بسته و با و میگوید که مثلا از ۵۰ تا ۱۰۰ را بترتیب معکوس بشمارد . واکنش جسمی و روانی زندانی یعنی نحوه ی شمردن اعداد و آهنگ صدای او به پزشک امکان مید هد که " عمق بیپهوشی " او را

(۱) - چنانکه مید انید این کتاب بد ستورد ربارو بهنگام " شیرگی روابط " شاه و سفارت آمریکا (پس از برکناری - دکتر علی امینی و بیرون راند ه شدن تیموریختیار و تحمیل حسنعلی منصور که خود بعد ها قربانی همین اختلافات شد) به چاپ رسید و بد نبال یک خیمه شب بازی رسوا و بوسیله برخی از کارمندان ساواک و یکی د و تن از پاد وهای شناخته شده ی سفارت انگلیس میان مردم پخش گرد ید !

حدس بزنند. در لحظه‌ی مناسب یعنی پس از بروز علائم و نشانه‌های "خلسه" یکی از بازجویان ابتکار عمل را بدست گرفته و پرسشهایی از زندانی میکند یعنی با بکاربردن اطلاعات تیکه‌درباره‌ی زندانی گرد آورده و بویژه با توجه به مطالبی کسسه ممکنست از همزنجیران او شنیده باشد یا ویکدستی میزند و چنین وانمود میکند که زندانی نیروی پایداری روانی خود را در اثر تزریق "سرمه‌استگونی" از دست داده و حقایقی را بر زبان آورده است و چه بهتر که بقیه "مطالب را نیز مثل "بچه‌ها" خوب" بوی بگوید و بیجهت موجب درد سر خود و زحمت دیگران نشود!

سه - تجارب فراوان پزشکی ثابت کرده است که با تزریق سدیم پنتوتال و اسکوپولا مین و یاد اروهای مشابه آنها همه کس را نمیتوان به اقرار واداشت. همچنین نمیتوان یقین پیدا کرد آنچه که شخص زندانی در تحت تاثیر داروهای مزبور بر زبان میآورد عین حقیقت باشد و بازیمین دلیل نیز نباید پایداری زندانی و انکار او را دلیل بر بیگناهی او دانست.

و اما راههای مبارزه :

نخستین مطلبی که باید بیاد داشته باشیم این حقیقت علمی است که اصولاً هنوز در ویژهای برای "راستگونی" ساخته نشده است. آنچه را اینبار گفته‌اند و میگویند چیزی جز یک دروغ گمراه کننده نیست. بهترین دلیل آنهم این همه زندانها، شکنجه‌های عریض و طویل است که در بسیاری از کشورها بچشم میخورد. چنانکه در جای دیگری نقل از باختر امروز گفته‌ایم، اگر قرار میبود که "سرمه‌های راستگونی" چنین معجزه‌ای داشته باشند دیگر زندانها و بنیاد اوین و افزارهای جورواجور شکنجه و کارشناسان بیگانه‌نود ههاد ضخیم ستمگر و خونخوار و یا بازجویان "متخصص" در کشورمان نیازی نمیبود. اقراریری که در برخی از موارد بعلت تزریق اینگونه داروها از زبان زندانیان شنیده شده بهیچوجه مربوط به تاثیر خود دارو نیست بلکه معلول ضعف اراده و تلقین پذیری افراد مزبور میباشد. با چکانیدن چند قطره آب مقطر در یک لیوان آب و یا فنجان چای نوشانیدن آن بشخص وحشت زده و کم اراده‌ای نیز ممکنست او را بزبانود آورد و همه‌ی گفتنی‌ها و اسرار مگور از حلقوم او بیرون کشید. افراد ترسو و دست پاچه و بعضی از بچه‌های خوب که ترس از آشکار شدن دروغشان آنرا عذاب میدهد خیلی زود و آسان در برابر این نیرنگها جا میخورند و خود را میبازند. اینگونه افراد که روحیه و نیروی ایمان خود را قبلاً بعلت لو رفتن و گیر افتادن و تهدیدات دشمن از دست داده‌اند، سوژه‌ی بسیار مناسبی برای تلقینات آنان بشمار میروند زیرا عملاً خود را برای فریب خوردن و تلقین پذیری آماده کرده‌اند! توضیح آنکه در این گونه آزمایشهای روانی در عامل و یاد و نیروی در برابر هم قرار میگیرند یکی تلقین کنند و دیگری تلقین شوند و تنها خود تلقین شوند نخواهد و آماده‌گی نداشته باشد، هیچ تلقین کنندهای نمیتواند در روحیه و نیروی اراده‌ی او تاثیر کند. بعبارت دیگر، این مغز آدمی است که با فرمان سخن گفتن میدهد و اگر مغز او نخواهد، زبان او نیز حرکتی نخواهد کرد. اسکوپولا مین و داروهای دیگر هیچگونه تاثیر در نیروی دفاعی و یا قدرت حافظه و یا گویائی شخص ندارد. تنهات تاثیر آن، چنانکه در بالا اشاره کردیم، اینست که یک نوع حالت سستی و تخمدیرو خلسه مانندید در برخی از افراد ایجاد میکند (تقریباً شبیه مستی ناشیه از مشروبها تا الکی و یا نشسته‌ی حاصله از بکاربردن مواد مخدره) و گرنه معجزه‌ی دیگری نمیتوانست انجام دهد.

علاوه بر دانستن و بیاد داشتن این حقیقت علمی، روشهای عملی مبارزه با دشمن در چنین مواردی عبارتند از :

یک - دشوار کردن کار پزشك! - هرگز نگذارید هیچگونه داروی مخدري بشما تزریق شود (بویژه توی رنگه) راه جلوگیری از اینکار، تکان دادن مداوم دست و پا و مجال ندادن بشخص تزریق کنند است. در مواردیکه چند نفر بروی شما ریخته و بخواهند مانع از حرکت شما بشوند باز میتوانید با اندک چرخش بازوی خود، سوزن را از رگ خارج کنید بدون آنکه کمترین ترسی از "شکستن سوزن" داشته باشید. (۱) در چنین حالتی، پزشك دست و پا چاه شده و معمولاً

(۱) معروف است که پزشك احمدی، جلاد رضا شاه هر وقت که میخواسته آپول هو را برای کشتن یکی از زندانیان بکار ببرد و با مقاومت او روبرو میشد است از راهد لسوزنی فریاد میزد که: "تگون نخور که سوزن تو با زوت میشکند!"

مقداری بیشتر و یا کمتر از حد لازم تزریق میکند و بالنتیجه نمیتواند به مرز مطلوب " شکستن اراده " رسیده و تلقینات خود را آغاز کند .

دو - سکوت ! - چنانکه پیش از این گفتیم شخص تزریق کنند از شما خواهد خواست که اعدادی را - شمرد و یا بیرخی از پرسشهای او پاسخ بگوئید . پس از آن نوبت فریبکاریهای بازجو و یکدستی زدن اوست . در همه این موارد باید خونسردی خود را کاملاً حفظ کرد و هیچگونه صد او یا ناله ای که نشانه ناتوانی و خواب آلودگی شما باشد از خود بروز ندهید سعی کنید با لجاجت هر چه بیشتر افکار خود را متوجه چیزهای دیگر کرده و آرزوی " همکاری " با دشمن را بد نشان بگذارید ! در ابتدای بیهوشی " میتوانید باشل کردن زبان خود هنگام شمردن تقلید شلها را در آورده و خود را به " بیهوشی " بزنید .

۱۸ - درباره ی نیرنگ دیگر بازجویان یعنی ردیف کردن مشتکی از لغات مربوط به " جرم " و بررسی واکنش لفظی متهم در برابر آنها که میتوان آنرا نوعی " مشاعره ی اطلاعاتی " نامید نیز بجراعات میتوانیم بگوئیم که هیچ چیز آسان تر از مبارزه با آن نیست زیرا مغز شما و زبان شما در اختیار خود شماست و میتوانید آنرا بد لخواه خود (و نه بعیل بازجو) بکار ببرید . بگذارید مثالی بزنیم :

چنین انگارید که شما باد و تن از دستانتان بنام پیر ویزوبایک در حالیکه چند قبضه هفت تیر و مقداری مواد منفجره و چند لوله دینامیت در داخل اتومبیل خود پنهان کرده اید از کرج بتهران میآئید . در میان راه ناگهان عدد های از ما موران دشمن که قبلاً بوسیله ی جاسوسان خود از حرکت و مقاصد شما آگاهی پیدا کرده اند سر میرسند و راه را بر اتومبیل میبندند . شما با پیش بینی اینگونه پیش آمد ها و در نظر داشتن گریزگاههای توی راه میکوشید که از چنگ آنان بگریزید . باز فرض کنیم که شما با بکار بردن شگرد هایی که در گفتارهای پیشین از آنها سخن رانده ایم موفق شوید که دستانتان خود را در یک نقطه ی امن پیاده کرده و همه ی " آثار جرم " را نیز از خود دور کنید ولی پس از مدتی قایم موشک بازی ، اتومبیل شما بعلت پنچر شدن و یا بعلت فنی دیگر از کار بازماند و خود شما دستگیر شوید . بازجوی ساواک که از جریان کار و چگونگی " ارتکاب - جرم " آگاهی پیدا کرده است فهرستی از کلمات " کلیدی " را پشت سر هم ردیف میکند و از شما میخواهد که در این " مشاعره ی اطلاعاتی " با او " همکاری " کنید بدینسان که بمجرد شنیدن کلمات مزبور ، نخستین واژه ای را که بدهن شما خطور میکند ب سرعت بزبان بیاورید . شما نیز که برای چنین بازی سرگرم کنند های آمادگی دارید و صد ها واژه ی نامربوط و بی سر و ته مانند اسامی جانوران ، گیاهها ، سبزیها ، گلها ، رنگها ، ورزشها ، شهرها و بندرها ورودها و کوهها یا ایران و جهان ، نام روزها و ماهها بزبانهای فارسی و بیگانه ، نوشت افزارها ، برنامه های درسی افزارها ی میکانیکی و کلمات هما هنگ و مترادف و یا متناقض در مغز خود تهیه کرده اید از پیشنهاد بازجو بگرمی استقبال می نمائید !

مشاعره‌ی شما بگونه‌ی عزیزد رخ خواهد آمد

شما	بازجو	
د بیروز	امروز	۱
چنگیز	پروینز	۲
قرار	فبار	۳
همه‌جا	کجا ؟	۴
سواره	پیاده	۵
آمد	رفت	۶
امنیت	سازمان	۷
هنرپیشه	آرمان	۸
مردم	خلق	۹
خرم دین	بابک	۱۰
اینجا	کجا ؟	۱۱
همایونی	اعلیحضرت	۱۲
عرضی (۱)	اصلاحات	۱۳
پایتخت	تهران	۱۴
کلابی	کرج	۱۵
شمال	سیاهکل	۱۶
فدائی	چریک	۱۷
انفجار	دینامیت	۱۸
هیروشیما	انفجار ؟	۱۹
د بیرستان	هدفا ؟	۲۰
شاهانه	انقلاب	۲۱
ملت	دولت	۲۲
عراقی	بعثی	۲۳
همسایه	عراق	۲۴
سرقت	دزدی	۲۵
مردم	پول	۲۶
سوس	بانک	۲۷
آوان	هفت تیر	۲۸
هرولیتن	قاچاق	۲۹
باشید ؟	پدرسگ !!	۳۰

ناگفته پید است که باز جواز نتیجه‌ی کار خود را ضعیف نخواهد بود و ممکنست شماراد روگو ، احمق ، دلقک و به نامد و آزمایش خود را یکی د و بار دیگر تکرار کند ! شما هم مانند د فحہ ی نخست با او " همکاری " نمود و حتی بمنظور اشیاء را استگوشی بر سرعت پاسخهای خود نیز خواهید افزود ! سرانجام باز جو خسته و عصبانی شد و بدهداد و فریاد و حواله‌ی " لنگ و پاچه " مبادرت خواهد ورزید و بدین ترتیب بر ناتوانی و شکست آزمایش خود صحه خواهد گذاشت !

۱۹ - ازدستگاه " دروغ سنج " هرگز نترسید و اطمینان داشته باشید که با اندک آگاهی از ماهیت - و طرز کار و محدودیتها ی آن و بکاربردن نیروی اراده‌ی خود با سانی میتوانید نقش آنرا بر آب کنید . مقامات پلیسی و اطلاعاتی برای ترسانیدن متهمان و زندانان خود مخصوصاً در باره‌ی " پلی گراف " غلو کرده و سرو صدای بسیار بر اهانداخته اند . وظیفه‌ی ما در اینمورد اینستکه با کسب اطلاعات بیشتر در باره‌ی دستگاه مزبور ، حقیقت را از افسانه جدا کرده و راه مبارزه با آنرا بیاموزیم .

نخستین موضوعی که در این زمینه باید بدانیم اینستکه نام علمی و درست آن ، چنانکه پیش از این نیز اشاره کرده ایم " پلی گراف " میباشد که از د و کلمه‌ی یونانی POLY (بمعنای بسیار - چند - زیاد) و GRAPHOS (بمعنای نوشتن و ثبت کردن) ترکیب یافته است . کار پلی گراف ، چنانکه با سانی میتوان حدس زد اینستکه برخی از واکنشهای افراد مورد آزمایش و از جمله ضربان قلب ، تنفس و فشارخون آنرا در روی صفحه‌ی مدرجی ثبت کند . مترجمان بناواک بجای آنکه معادل رسا و درستی در برابر آن بگذارند و یاد ست کم خود آنرا مانند برخی از لغات دیگری که از اربابان بیگانه گرفته اند عیناً بکار برند و از ه‌ی مرکب LIE DETECTOR راکه بمنظور ترسانیدن متهمان و زندانان در آمریکا مصطلح شده است مبنای کار خود قرار داده و آنرا به " دروغ سنج " برگردانده اند ! این خود سرآغاز فریب کارینهای آنان در اینمورد است . نکته‌ی دیگری که مقامات امنیتی ظاهراً " فراموش " کرده اند اینستکه استفادهاز پلی گراف حتی در خود آمریکا نیز قبولیت عامه پیدا نکرد و دادگاههای آنکشور بارها نتایج حاصله از چنین آزمایشها نیرانادیده گرفته اند . (۱) دلایل آنهم بطور اختصار اینستکه اولاً بکاربردن آن برخلاف موازین حقوق بشری و انسانی است . زیرا بطور ضمنی و غیر مستقیم بشخص متهم نسبت د روگوشی میدهند و ثانیاً آشکارا با اصلاحیه‌ی پنجم قانون اساسی آمریکا که میگوید هیچکس را نمیتوان برخلاف میل خود یا قرار وادار کرد مغایرت دارد و بالاخره اینکه تفسیر صحیح و منصفانه‌ی خطوطی که بر روی صفحه‌ی مدرج نقش مینندد کار هر " جناب سرهنگی " نیست و به آموزشها ی ویژه و کاردانی و تیزهوشی و دقت بسیار نیازمیدارد . زیرا واکنش افراد مختلف در مقابل پرسشهایی که از آنان میکنند کاملاً متفاوت است و در اینمورد معیار واحد و یکتواختی وجود ندارد (یکفردگم رووخجالتی ممکنست در برابر یک سؤال ناخوش آیندی که مثلاً مربوط بمسائل جنسی و ناموسی است تا بناگوش سرخ شده ، ضربان قلبش بالا برود و کف دست و پیشانی اش عرق کند و حال آنکه شخص پر رو و با اصطلاح " پوست کلفتی " ممکنست بالعکس در برابر همان سؤال عکس العمل چندانی از خود نشان ندهد)

(۱) - بهترین نمونه‌ی آن تصمیم تاریخی و پرسر و صدای " کمیسیون وارن " در باره‌ی اعترافات جک رویی قاتل آسوالد است که خود با اتهام کشتن پرزید نت کند ی دستگیر شده بود . توضیح آنکه جک رویی برای آنکه سخنان خود را بکرسی بنشانند شخصاً درخواست کرده بود که با پلی گراف مورد آزمایش قرار بگیرد . مسئول امر پس از بررسی واکنشهای او فتوی داد که جک رویی " ظاهراً " راست میگوید ولی یکی از روانکاوانی که متهم را مورد آزمایشها ی د قیقری قرار داده بود اعلام داشت که جک رویی يك فرد PSYCHOTIC است و اینگونه افراد ممکنست " پاسخ دروغ را براساست پنداشته و هیچگونه واکنشی از خود نشان ندهند " و بزبان دیگر به پلی گراف دروغ بگویند . بهمین دلیل نیز کمیسیون وارن با آنکه جزئیات آزمایش مورد بحث و متن سؤال و جواب از متهم را عیناً منتشر کرد اظهار داشت که نمیتواند بدان " اطمینان " داشته باشد . (برای آگاهی بیشتر گزارش کمیسیون وارن و کتاب : " تاریخچه‌ی سازمان جاسوسی " نوشته‌ی مایکل دورمن ص ۵ - ۲۳۴ را بخوانید)

وانگهی عمل ثابت شده است که بسیاری از افراد با اراده و هوشیار با اندک تمرینی میتوانند خون سردی خود را در سراسر مدت آزمایش حفظ کرده و عبارت دیگر " پلی گراف " دروغ بگویند ! بهمین دلیل هم هست که مسئولان امر مجبور هستند آزمایشهای خود را در سه بار در برابر شاهد بیطرفی که ناظر آزمایشهای مزبور باشد تکرار کنند .
 و اما راه مبارزه با دستگاه " پلی گراف " در کشوری مانند ایران که در آن از احترام بحقوق انسانی کوچکترین نشانه ای نیست و قانون اساسی اش نیز با بیپروائی شرم آوری زیر پا گذاشته شده است :

یمنك - چنانکه پیش از این گفتیم هرگز از پلی گراف " نترسید و نگرانی نداشته باشید زیرا آنچه سرنوشت شمار را تعیین خواهد کرد مغز شما و اراده‌ی شماست که حتی میتواند بر اعمال " ناخود آگاه " بدن شما نیز تسلط داشته باشد ! هر کسی میتواند با ایجاد هیجانهای ساختگی در مغز خود (اندیشیدن بر روی اد های نیک و بد زندگی) ویایی اعتنائی و عدم توجه به پرسشهای مسئول دستگاه و تمرکز قوای دماغی خود در باره‌ی مسائل دیگر (مثلا شمارش اعداد از یک تا هزار و پیا گزیدن لب و وارد آوردن فشار شدید به زخمها و جراحات و نقاط حساس و آسیب پذیر بدن) ویا من و من کردن و بیسه تأخیر انداختن پرسشها (نکوگوی اگر دیر گوئی چه غم) ویا کنترل ماهیچه‌های بدن و مرتباً جا بجا شدن در صندلی و نفس نفس زدن و مانند ههای آن ، شخص آزمایش کنند را با شتابه بیندازد .

دو - نکته‌ی مهمتر اینکه از نظر علمی نتایج حاصله از آزمایش یاد دستگاه پلی گراف فقط در مواقعی میتواند مورد توجه جدی قرار گیرد که خود آزمایش در هند و قبل از بد ان رضایت داده (۱) ویا برای اثبات راستگویی خود شخصاً او طلب شده باشد (۲) وگرنه نتیجه‌ی آن اصولاً و اساساً قابل اعتماد و اطمینان نبود و بطریق اولی قابل استناد نیز نخواهد بود .
 بزبان ساده تر خود متهم باید با میل و رغبت بچنین آزمایشهای رضایت داد و تصمیم گرفته باشد که راست بگوید و الا از نظر علمی واکنشهای " ناخود آگاه " او غیر طبیعی و گمراه کننده خواهد شد و هیچ روانشناس و روانکا و منصفی نیز نمیتواند چنین واکنشهایی را مبنا ی د اوری خود قرار دهد . سازمانهای پلیسی و اطلاعاتی از این حقیقت آگاهی دارند و بهمین دلیل نیز دستگاه مورد بحث را فقط در مواقعی بکار میبرند که بصد اقت و راستگویی متهم کم و بیش اطمینان داشته باشند کوتاه سخن آنکه ، استفاد ه از آن در مورد کسانی که مصمم باشند در برابر پرسشهای آزمایش کنند مقاومت کرده و بیاود روغ به گویند بکلی بیهوده و وسخت گمراه کنند خواهد بود .

سه - چنانچه در زیر شکنجه و فشار بازجویان مجبور شوید با آزمایش پلی گراف تن در دهید سعی کنید با توجه با آنچه تا کنون در این باره گفته ایم خون سرد و هوشیار و دشمن فریب باشید . بیش از هر چیز اصرار کنید که حتماً نماند های از طرف دادستان در آنجا حضور داشته باشد ! (بدیهیست که بازجویان ساواک بچنین درخواستی خواهند خندید و کمترین ترتیب اثری نیز بد آن نخواهند داد معد الك شما باید همچنان اصرار کنید !)
 در مرحله‌ی بعدی تصمیم بگیرید که دشمن را ختی المقد و فر فریفته و یا شتابه بیندازید . برای این منظور میتوانید یکی از سه روش زیر را بکار ببرید :

- الف - هرگز یا سخنی به پرسشهای آزمایش کنند ندهید !
 ب - به همه پرسشهای او ، صرف نظر از نوع آن ، دروغ بگوئید !
 پ - پرسشهای او بتناوب یکی در میان " آره " و " نه " بگوئید !

تا گفته پیدا است که در این مورد نیز مانند " مشاعر ه ی اطلاعاتی " که قبلاً از آن سخن گفته ایم ، دشمن از کوششهای بیپوده و تکراری خود نتیجه ای نخواهد گرفت و از فرط خشم و نا امید ی شمارا بزمیر مشت و لگد خواهد انداخت ! همین

(۱) - مانند کارمند ان ساواک که همگی باید خواهنا خواه بد ان رضایت دهند !

(۲) - مانند برخی از لود هندگان کاتولیک ترازیاپ !

امر خود نشانه‌ی شکست او در دست آوردن نتایج مورد نظر از دستگاه‌های اهدائی اربابان بیگانه‌اش خواهد بود !

۲۰ - از دروغ گفتن به یازجویان و دیگر مقامات پلیسی و امنیتی ابا نداشته باشید ! فراموش نکنید که دشمن فریبی یکی از "باید"ها یبراندازی است . گاهی شنیدیم که برخی از براندازان تازه‌کار در دروغگوئی بد دشمن تردد میکنند و با اصطلاح دچار "رودرواسی" میشوند ! استدلال آنان اینست که با چنین کاری ممکنست هیچ آنان باز شده و در محضر جناب با وجود روغگو از آب در بیایند ! ! برای روشن شدن ذهن ایندسته از براندازان لازمید انیم یکبار دیگر با آنچه تاکنون در باره ی نیرنگها و فریبکاریهای یازجویان ساواک گفته‌ایم بگوئیم تا هشماره نمود و تکرار کنیم که بیشتر افراد مزبور خود از آلودترین و ناپاکترین و دروغگوترین و سیه‌کارترین مردمانند و برای فریفتن و بدام انداختن و بالاخره از میان برداشتن شما از هیچ کاری فروگذار نخواهند کرد . برخی از آنان نیز که بالنسبه بهتر و کم‌آزارتر می‌نمایند عملاً با دشمنی اول فرقی ندارند و در هر حال از "عمال مظلومه" اند . وظیفه ی "اداری" آنان تنظیم و تکمیل پرونده طبق "روش مصوبه" گرفتن اقرار (بهر نحو که شایسته و مقتضی بدانند) و تمهید مقدمات امر برای فرستادن متهمان به "دادگاههای نظامی" است که خودشان آنرا "کشتارگاه" نام نهاده‌اند ! در برابر چنین گروه تردامن و ستم‌پیشه‌ای چه جای راستی و راستگوئی است ؟ وظیفه ی انقلابی هر برانداز اینست که تا آنجا که بتواند و برایش امکان داشته باشد بدشمن دروغ بگوید . هرچه بیشتر و گمراه‌کننده‌تر ، بهتر ! در این مورد باید توضیحاتی بدیم :

نخست اینکه دروغگوئی بد دشمن ، برخلاف آنچه در وهله ی اول بنظر میرسد چند انکار ساده‌ای نیست زیرا دشمن بطبعاً و عادتاً بهمه چیز ظنین و مشکوک است و آسانی مجاب نمیشود . همانطور که قبلاً بهنگام بحث در باره ی مسئله ی "داستانهای پوششی" گفتیم ، دروغ را باید بسانی ساخت و بگونه‌ای گفت که راست بنماید . و جای هیچگونه شک و تردیدی در ذهن شنونده باقی نگذارد . و دیگر آنکه در برخی موارد ، گفتن دروغ عملاً ممکن نیست و کار را خراب و خراب‌تر خواهد کرد ! برای روشن شدن موضوع مثال ساده‌ای میزنیم . فرض کنیم که شما بعلمت تصادفات و تومبیل و یا جرم غیر سیاسی دیگری به کلانتری رفته باشید و بخواهید بمنظور پنهان داشتن هویت اصلی و جلوگیری از رد سرهای احتمالی بعدی ، خود را بجای کسی دیگری جایز کنید . و باز فرض کنیم که در اینجا با یکی از آن "بدبیار"هایی که قبلاً بدان اشاره کردیم مواجه شوید یعنی یکی از افسران کلانتری که سابقاً همکلاسی و یا "بچه محل" شما بوده و اینک جزو "همکاران افتخاری ساواک" بشمار می‌آید ناگهان سر برسد و شمارا با اسم اصلی خودتان صدا بزند ! در چنین وضعی دیگر جسای دروغ گفتن و نام ساختگی بر خود نهادن نیست ! صلاح شما در اینست که بلافاصله صد و هشتاد و رجه عقب گرد کرد و به جرم غیر سیاسی خود که مثلاً نادید گرفته‌ن مقررات را نندگی است گردن بگذارید و با اصطلاح به سری که در دستمال نهندید ، زیرا اینصورت کار خراب‌تر شد و خواه‌ناخواه موجبات شک و تردید افسران دیگر و بالنتیجه بمیان کشیدن پای ساواک نیز فراهم خواهد گردید . اینگونه "عقب‌گرد"های تاکتیکی "نه تنها در ریزه‌هلی‌عادی بلکه در "جرائم سیاسی" نیز ضرور میباشد . بگذارید مثال دیگری بزنیم . چنین انگارید که افراد دشمن شمارا هنگام عبور از یک "منطقه ممنوعه" و یا خواندن یکی از نشریات انقلابی و یا خریدن "لوازم شکار و راه‌پیمائی" دیده و عکس‌هایی هم از آن نیز گرفته باشند . در چنین مواردی شما باید مانند یک حسابگر اندیشمند و دراندیش ، قضا یا راسبک سنگین کرده و همیشه زیان کمتر را برگزینید . بزبان ساده‌تر میتوانید با توجه بکلیه جوانب امر و مدارکی که در دست دشمن است و عنوان کردن داستانهای پوششی معقول و ظاهراً موجهی (مانند عدم اطلاع از مقررات عبور و مرور ، پیدا کردن نشریه‌ی مورد بحث در خیابان و توی سینما و یا علاقه ب ورزش و کوهنوردی) و آمیختن آن با بعضی مطالب کم‌زیان دیگر ، واقعیت را تصدیق کنید ! اما فراموش نکنید که تصدیق اجباری واقعیت در یک یا چند مورد بخصوص یا اظهار حقیقت دلخواهی و اختیاری در همه موارد و یا اقرار بجرائم انتسابی در همه جا تفاوت بسیار دارد ! مقصود نهائی شما از "راستگوئی مصلحتی" مزبور در مثال یاد شده در بالا نادید گرفتن اصل دشمن فریبی نیست بلکه فقط و فقط انتخاب زیان کمتر و گمراه کردن ، به اشتباه انداختن و در تاریکی نگاه داشتن هر چه بیشتر است و چنین نیز باید باشد ! مزیت دیگر آن اینست که شما مسی

توانید با استناد بگفته‌های خویش " راستگویی " خود را مرتباً بر رخ دشمن کشید و زمینه را برای دروغگوئیهای بعدی خود آماده سازید .

۲۱ - آخرین نکته‌ای که در این زمینه باید بگوئیم اینست که هرگز به " جرم " خود اعتراف نکنید و هیچگاه برسند مرگ خویش صحه نگذارید . همواره بیاد داشته باشید که اقرار پیش در آمد مرگ است ! تا میتوانید و جان در بدن دارید مقاومت کنید . پایداری شما چنانکه بعد از توضیح خواهیم داد ، بازجویان و دشمنان دشمن را خسته خواهد کرد و به همین دلیل نیز افراد تازه نفس تری بمیدان خواهند فرستاد (معمولاً هر سه چهار ساعت بمیان) و همین امر خود نشانه‌ای از پیروزی شماست و شما فرصت خواهد داد که آن استانهای پوششی و دفاعی خود را برای بار دیگر تکرار کنید .

اقرار به " جرائم " انتسابی نه تنها خود شمارا دچار سرپنجه می‌بنداند دشمن خواهد کرد بلکه دیربازود و خواهنا خواه یاران دیگر را نیز بمخاطره خواهد انداخت . در چنین مواردی دشمن هرگز شمارا بحال خود رها نخواهد کرد بلکه از شما انتظار خواهد داشت که بتدریج همه‌ی اسیران مگورا بر زبان بیاورید و همگروهان خود را " لو " بدهید و بکشتارگاه بکشانید .

در جزوه‌ی " هوشیاری انقلابی " درباره‌ی خطرات اساسی اقرار چنین می‌خوانیم :

" در بازجوییها اصل را بر انکار همه چیز باید گذاشت . زندانی در حال بازجویی مانند کسی است که چانه‌اش را به سرنیزه تکیه داده است . هر چه از او بپرسند باید سرش را بالا بپندازد و " نه " بگوید تا سرنیزه در چانه‌اش فرو نرود . بر عکس هر بار که " آری " بگوید سرنیزه در چانه‌اش بیشتر فرو میرود " (۱)

در مواردیکه احساس کنید بیرونده‌ی شما با توجه بگفته‌های یکی از لودندگان و یا افراد خائن دیگر تنظیم گردیده است باید با همه‌ی نیروی خود بکوشید مطالب آنرا حاشا کرده و با وارونه جلوه دادن آن خود لودندگان را بمخاطره بیندازید و بسته به حالت دفاعی بکشانید . هرگز تحت هیچ شرایطی زیر بار اینگونه اتهامات زیانبار نروید و خود را بچوبه‌ی دانه‌ی دانه بگتسیر نکنید . چنانکه پیش از این گفتیم هر چه میتوانید دروغ بگوئید ، حاشا کنید ، انکار و نفی کنید با بدترین نتیجه‌ی متصوره بر آن اینست که دشمن شمارا دروغگو بنامد و بزیرمشت و لنگد و شکنجه بیندازد . این کاری است که دشمن در هر حال و بی‌شک مقتضای طبیعتش با براندازان خواهد کرد و از تحمل آنهم گزیری و گریزی نیست ! تحمل چنین نامالایعات و شکنجه‌هایی هر چند هم که سخت و ناگوار باشد از لودگان همیرزمان و ضربه‌زدن با قلاب بهتر و کمزیرا ختر خواهد بود و به همین دلیل نیز باید هر مبارز هشیار و دراندیشی آنرا پذیرفته و بر شوق دیگر قضیه که همانا همکاری با دشمن و فاش ساختن اسرار براندازی است برتری دهد .

ت - زندان

مرحله‌ی دیگر کار که در حقیقت از همان نخستین ساعات دستگیری متهم سیاسی آغاز میگردد بسته زندان انداختن اوست . امروزه کمتر کسی است که با القای سیاسی دوران " سلطنت پرافتخار " آقای عازم‌مهر - آشنائی داشته و نام سیاهچاله‌های قرون وسطائی زندان قصر ، قلل الافلاک ، عشرت آباد ، قلعه خصار ، قزل قلعه ، باغ مهران و شکنجه‌گاه نوبنیاد اوین و دشمنان بی‌آزم آن بگوشش نرسیده باشد . چنانکه میدانید برخی از رهبران سیاسی ما سالها در رازی از عمر خود را در زندان بسر برد و وسیع‌ترین آرزومندان کشور نیز در آن جان دادند . چهارده یواری زندان بوده‌ی آزمايش براندازان است و در همینجا است که نیروی روانی ، هشیاری و بردباری آنان بمحك تجریه‌زد میشود و با زندان همینجا است که دشمن با همه‌ی نیرنگها و روشنها ی هر یحیی خود برای درهم شکنستن نیروی پایه‌آری و بزاند آوردن زندانیان تلاش میکند . مهمترین اسلحه‌ی دشمن تهدید و تخم‌ریزی و فریبکاری و بویژه شکنجه است و بزترین ویرنده‌ترین جنگ آفران زندانی ، قدرت اراده و ایمان انقلابی اوست . همانطور که پیش از این اشاره کردیم در زیر نیز توضیح خواهیم داد هیچ شکنجه‌ای نیست که فراتوان نیروی آدمی باشد و بخود ی خود یحیی بد و بی " همکاری " مخزاد می‌تواند او را بزاند و ربیاورد آنچه بگفته‌ی روانشناسان ، زندانی را می‌شکند و خرد میکند ازاد هی خود اوست و گرنه شکنجه - هر چند هم که غیر انسانی

(۱) - هوشیاری انقلابی ، از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران ، شهریور ۱۳۵۱ ، ص ۴۰

و شد ید باشد وسیله‌ای بیش نیست و به تنهایی معجزه‌ای نمیتواند انجام دهد . بزبان دیگر ، اگر زندانی واقعاً بخواهد که مقاومت کند و راهش را هم بداند ، بدن او و اعصاب او نیز از وی پیروی خواهند کرد و بالنتیجه خود او هرگز در برابر دشمن شکست نخواهد خورد .

در جنگ دوم جهانی و پس از آن مطالعات زیادی در این زمینه انجام گرفته و در استان مبارزات کسانی که بدست دشمن گرفتار شده و سالها در برابر آزار و شکنجه و تلقین و " شستشوی مغزی " آنان پیروز شدند آنها پایداری کرده‌اند بصورت کتابهایی درآمده و در همه جا پراکنده شده است . از نظر لزوم و اهمیت که اینگونه مبارزات روانی برای براندازان کنونی کشور دارد خود مانیزد ر نظر گرفته ایم جزوه‌ی جدی‌اگانه‌ای درآیند در این باره منتشر کرد و هفوت و فن پایداری و مقاومت روانی در برابر دشمن را در آن مورد بررسی قرار بدیم . آنچه عجاالتاً و بزبان بسیار ساده باید در این مورد بگوئیم و بیاد داشته باشیم این است که رفتار و کردار و گفتار ما تابع مغز و اراده‌ی ما است و ما میتوانیم با استفاده از چنین نیروی گاه بزرگ و فیاضی بر مشکلات خود غلبه کنیم . فرق میان یک انسان دلیر (که اتفاقاً ممکنست دارای اندام نحیف و ضعیفی باشد) و یک فرد ترسو (که فرضاً ورزشکار پرزور و تنومند است) فقط در اینست که اولی از نیروی مغزی و قدرت اراده‌ی خود آگاهی دارد و در برابر دشواری‌ها از آن استفاده میکند و می‌تواند تا همه کارها را بزور بازوی خود انجام دهد و امید دهد از یکا گرفتار شدن چنان نیروی برتر و مهم تری غافل مانده است . کار استفاده از نیروی افراد امروزه بجائی رسیده است که حتی اعمال جراحی را هم بدون داروی بی‌هوشی و فقط از راه " تلقین " بر روی افراد بعمل می‌آورند . چنانکه میدانید در کشور خود ما در میان برخی از فرق مذهبی نیز کسانی یافته میشوند که کارهای " خارق‌العاده " و شگفت‌آوری انجام میدهند که برای افراد عادی کاملاً نامفهوم و باور نکردنی است . علت آن همان قدرت اراده و استفاده از سرچشمه‌ی جوشان نیروی گاه مغزی است که قبلاً بدان اشاره کردیم . شیخ عطار در تذکرةالاولیا از زبان یکی از صوفیان میگوید :

" پیری یدم ضعیف و بی‌قوت که به تازیه میزدند و او صبر میکرد ، پس بزندان بردند ، من پیش او رفتم و گفتم تسو چنین ضعیف و بی‌قوت چگونه صبر کردی بر آن تازیانه ، گفت ای فرزند ! بیهفت بلا میتوان کشید نه بجسم " (۱)

برای بهتر روشن شدن موضوع و نشان دادن اثرات ایمان و اراده در رفتار آدمی بگذارید یک رویداد تاریخی را در این جا بیاد بیاوریم :

چنانکه میدانید در سال چهارم هجری " سه نفر از خوارج تصمیم گرفتند که در یک روز ، سه تن را بقتل برسانند و به تصور خود اسلام را از سه نفر نجات بدهند " یکی از این خوارج ، ابن ملجم بود که میخواست حضرت علی (ع) پیشوای شیعیان را از میان بردارد . حسین بن علی (ع) در این باره چنین میگوید :

" شخصی که میخواست بیدر من سو قصد کند در مسجد کوفه ، در حال نماز ، هنگامی که پد رم بسجود رفته بود باشمشیر خود ضربتی شدید بر فرق پد رم وارد آورد . طوری آن ضربت شد ید بود که پد رم نتوانست سر از سجده بردارد ولی ذکسر سجده را با تمام رسانید و بعد از آن هم ذکر مزبور را تکرار کرد تا اینکه نمازش باطل نشود و جز بخند او ند به چیزی توجه نداشتند باشد شاید اگر دیگری بجای پد رم میبود ، بعد از دریافت آن ضربت شد ید نماز را میشکست . ولی وقتی پد رم نماز را شروع میکرد هیچ چیز نمیتوانست او را از توجه بخند او ند بازیدارد فقط خدا امید اند که در آن حال سجده ، پد رم با چه توکل و ایمان ، حمد خدا را بجزایزال را بجای آورد " (۲)

برای آنکه خود شما نیز عملاً بقدرت اراده‌ی خویش پی برد و راه بکارانند اختن آنرا هم فرا بگیرید آزمایش ساده‌ی زیر را در خانه انجام دهید :

از یکی از دستان خود که از لحاظ قوای جسمانی از شما نیرومندتر است خواهش کنید که در وزنه‌ی مساوی (مثلاً دو مبل پنج کیلوئی) راتا موازات شانه بالا آورد و تا آنجا که میتواند آنها را بهمان حال نگاهداری و بیا یک صندلی معمولی را روی دست بلند کرده و در همان حال یک پای خود را نیز از زمین بردارد (یکی از پیش درآمدهای بازجویی در ساواک!) و سپس

(۱) - بنقل از تاریخ اجتماعی ایران ، مجلد سوم ، ص ۴۴

(۲) - بنقل از خواندنیها ، شماره‌ی ۱۳ سال ۳۳ ص ۲۰۲

خود شما نیز همین آزمایشها را در حالیکه فکر خود را متوجه چیز دیگری مانند یکی از خاطرات خوش زندگی و یا سرگذشت جانبازان راه آزاد و نظائر آن کرده اید انجام دهید . اگر در تمرکز نیروی دماغی خود موفق شده باشید ، مسلماً برد با شما خواهد بود یعنی نه تنها مدت مقاومت شما از مدت مقاومت دست نیرومند ترتان بیشتر خواهد بود بلکه پس از آن نیز عضلات دست و پایی شما احساس خستگی کمتری خواهد کرد .

از اینگونه تلقینات روانی که در حقیقت نوعی هیپنوتیزم شخصی است میتوان در مبارزه با تنهایی ، گرسنگی ، تشنگی ، سرما ، گرما و تحمل انواع دشواریها و سختیها استفاده کرد و چنانکه در بخش سوم این کتاب (براندازی) خواهیم دید خود یکی از آموزشهای اساسی و بسیار لازم برای پارتیزانها بشمار میآید . زندانیانی که مورد شکنجه قرار میگیرند نیز میتوانند با " هیپنوتیزه " کردن خود یعنی تمرکز کامل قوای دماغی بر روی یک چیز دیگر ، با دشمن مستمکر مبارزه پردارند . روش " سهل و ممتنعی " که میتوانید در چنین مواقعی بکار ببرید اینست که نخست چشمه را باز کرده و بطور مداوم به نقطه ی مشخصی مانند گوشه ی دیوار یا شکاف دروینجره و خراش روی میز و امثال آن خیره شوید و سپس با تکرار جملاتی مانند : من دیگر دردی را حس نخواهم کرد ، من هرگز چیزی نخواهم گفت بخود تلقین کنید که " دیگر دردی را حس نخواهید کرد " و " هرگز چیزی نخواهید گفت " . نکته ی اصلی و بسیار مهم در اینجا " خود باوری " است یعنی باید جملات مزبور نه تنها بر زبان رانده شوند بلکه قلب شما نیز آنها را بخواهد و باورد داشته باشد و گرنه نتیجه ای از آن بدست نخواهد آمد .

معنای " سهل و ممتنع " بودن هم که قبلاً گفتیم همینست . اندرز معروف " خواستن توانستن است " پیش از هر جای دیگر در این مورد صدق میکند . بزبان دیگر ، اگر شما واقعاً و قلباً چیزی را بخواهید ، جتماً و مسلماً آن را موفق خواهد شد . در " هیپنوتیزم " معمولی نیز همینگونه است یعنی تا کسی خود نخواهد که مورد تلقین قرار بگیرد هیچ گفته ای در او موثر واقع نخواهد کرد و بزرگترین و کاربرد آن ترین استاد آن فن نیز نمیتواند او را بخواب فرو ببرند . حقیقت امیدوارکننده در این زمینه اینست که راهی آدمی در مواقع دشواری و خطر آماج دست و فرمان پذیرتر است ؛ نمونه ی ساده آن که همگی آزمودند ما اینست که گاهی در جلسات امتحان اندیشه ها ی نا مربوطی بمنزله راه میباید ولی ما معمولاً با یک تصمیم آنی و مطلقاً بانگادادن سریع سر خود آنها را از مغز خود دور میکنیم . هنگام تحمل شکنجه هم وضع همینطور وحتی بهتر است . اگر بخواهید آزار ادهی خود کمک بگیرید او بیاری شما خواهد شتافت و با همکاری یکدیگر خواهید توانست بر شکنجه گری که از نظر روانی و معنوی تک و تنهاست و هیچ نقطه ی انگائی جز قوای جسمی و هیچ انگیزه ای جز گرفتن " ترفیح و پاداش سالانه " ندارد غلبه کنید . یکی از دلایل عوض شدن مرتب شکنجه گران و هنر نغاشیها ی نوبتی آنان نیز همینست زیرا شکنجه گرانند از هم که بد نهاد و مردم آزار باشند باز در مقابل ایمان انقلابی براندازان کاری از پیش نخواهند برد و دیر یا زود از پا خواهد نشست (۱) اگر قرار میبود صرف قدرت جسمی و افزارهای مکانیکی بر نیروی معنوی انسانها غلبه کنند آمریکائیان با یستی سالها پیش ککک ویتنام را کند بودند . آنچه باعث پایداری بیمانند و پیروزیهای حماسه آفرین مردم ویتنام در برابر بزرگترین و مجهزترین قدرت نظامی جهان گردید ایمان انقلابی و نیروی اراده ی آنانست . بهمین دلیل هم هست که میگویند : " عامل تعیین کننده در فرجام جنگ انسان است نه شیئی " (۲)

حال که سخن از شکنجه و شکنجه گریمان آمد بد نیست که نخست با استفاده از جزوه ی " هوشیاری انقلابی " اشاره ی کوتاهی بمنظور اصلی از شکنجه و علت وجودی آن کرد و سپس بموضوع اصلی گفتار خود یعنی طرز رفتار زندانیان و روشهای مبارزه با زندانیان بپردازیم :

چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم ، شکنجه ، غالباً وسیله است نه هدف (۳) . منظور اصلی همانا گرفتن اقرار و به دست آوردن اطلاعات هر چه بیشتر از زندانی است و نه کشتن آنی او . " علت آنست که شکنجه گرها همیشه روی این نکته حساب میکنند که اسیر همچنان زند و بماند تا بتواند از او اعتراف بگیرد و نمیخواهد که زندانی زیر دست او بمیرد زیرا در این

(۱) - یادداشت های زندان اوین . ص ۲۴

(۲) - سبقل از جزوه ی : مائوتسهدون در باره ی جنگ توده های ، اداره ی نشریات خارجی - ص ۹

(۳) - مگرد موارد استثنائی که پای کینه توزی و خرد محسابهای شخصی بمیان میآید (مانند در آتش بنوختن کریمپور شیرازی و زدن بقصد کشت سرگرد سغائی رئیس شهر بانی کرمان به هنگام کودتای آمریکائیان در ۲۸ مرداد)

صورت نمیتواند اطلاعاتی بدست آورد . اگر میخواهست او را بکشد دیگر بخود زحمت شکنجه کردن نمیداد . باز پرس در اصل این حساب را کرد مکه فقط تاخذ تحمل شکنجه میتواند کسیرا شکنجه کرد ، زیرا فراتر از آن جان طرف از دست می رود " (۱)

از همینجا میتوان به علت وجود شکنجه همپی برد :

" اگر مقاومت در زیر شکنجه بصورت يك سنت همگانی در آید دشمن از شکنجه کردن ما میوس میگردد و اگر یابین نتیجه برسد که از شکنجه فایده ای عایدش نمیشود و یا مقاومت تنزل ناپذیر و بیروبر خواهد شد چه بسا از شکنجه زندانیان بکاهد . در اینجا باید کمی تأمل کنیم . . . اگر از خود بپرسیم ، دشمن چرا دست شکنجه میزند ؟ با سانی جواب خواهیم داد که انگیزه اساسی و نهائی اود دست یافتن به اطلاعات است و پایان بخشیدن بزندگی پیکارگرانه چریک از طریق تسلیم کردن و در هم کوبیدن روحیه او و افراد چار عطا بوجود آن کردن که چرا شخص دیگری را اود ادهویدست دشمن گرفتار کرده است و نیز برای آنکه چریک را اود ارد به جنبش ، به خلق و هدف خویش بنحوی خیانت ورزد . اگر همه ی زندانیان یا اکثریست آنان بتوانند هدف دشمن از شکنجه را با مقاومت خویش و آمادگیشان برای شهادت در راه آن بشکست بکشانند ، شکنجه علت وجودی خود را از دست خواهد داد و در نتیجه ممکنست به کاهش شکنجه زندانیان بعدی در آیند و منجر شود در حالیکه اعترافات بی دریبی بانجام میکشد که شکنجه بعنوان يك شیوه ی موفق همواره از طرف دشمن با دقت تمام اعمال گردد و این خود موجب شهادت عد هزیادی خواهد شد که حاضر با اعتراف نمیشوند . از اینجا است که میتوانیم درک کنیم که هر مقاومتی واقعاً موجب کاهش شکنجه دیگران و هر اعترافی موجب افزایش شکنجه دیگران خواهد شد ."

و اما در باره ی چگونگی رفتار برانند از زندانی و روشهای مبارزه بازندانیان :

۱ - نخستین و در عین حال فوری ترین و مهمترین وظیفه ی هر زندانی اینست که ببیند چرا بدام افتاده و چگونه میتواند دیگر همزمان خود را از لورفتن و گرفتار شدن بچنگ دشمن محافظت کند . نتیجه ی چنین اندیشه ها و بررسی هائی باید در صورت امکان در اولین فرصت بخارج از زندان راه یافته و بدست انقلابیون دیگر برسد . اینکه میگوئیم " در صورت امکان " برای اینست که برقرار کردن ارتباط با افراد مورد نظر چند آن کار ساده ای نیست و در برخی از موارد نیز عملاً غیرسر مقدور خواهد بود زیرا اصل بر اینست که زندانیان تازه و ازد یعنی کسانی که هنوز " تکلیفشان معلوم نشده است " از دیگران جدا کرد و با اصطلاح INCOMMUNICADO نگاه بدارند .

یکی از زندانیان در این باره مینویسد :

" از لحظه ی دستگیری ، تماس دستگیر شد ه بادنیای خارج علق قطع شده است ، هرگونه کوششی برای دست یاز زندانی تا قبل از پایان مرحله ی خطر در وره ی بازجوئی مطلقاً بیفایده است . مردم جسته و گریخته میدانند دستگیر شدگان را به اوین میبرند ولی اوین منطقه ی نظامی ممنوعه ایست و کسیرا یارای عبور از اطراف آن نیست چه رسد به ملاقات زندانیان آن (۲)

بررغم همه ی این دشواریها و سختگیریها ، زندانی باید همواره در صد باشد که با " دنیای خارج " ارتباط برقرار کرده و هر وقت که بتواند (مثلاً پس از سپری شدن " مرحله ی خطر " و تحصیل اجازه ی ملاقات با خویشاوندان) یاران خود را از اوضاع داخلی زندان آگاه سازد .

۲ - در درون زندان ، اصول مرزبندی و رازداری را کاملاً رعایت کرد و هرگز در باره ی اسرار برانند از خود سخنی نگوید زیرا اولاً سلولها ی زندان همه میکروفون گذاری شده و ثانیاً ممکنست بعضی از " همزنجیران " شما ما مورد دشمن بوده و بخواهند با عنوان کردن مطالب مورد نظر و باز کردن سر صحبت و حرف توحرف آوردن اطلاعاتی بدست آورد و بعد آنرا در اثنای " معاینات پزشکی " و یا " بازجوئیهای خود در اختیار زندانیان بگذارند . توضیح آنکه در داخل زندانهای سیاسی همیشه یکی دوتن از افراد " خودی " و " لود هندگان حرفه ای " از طرف مقامات زندان -

(۱) - هوشیاری انقلابی - ص ۲۳

(۲) - یادداشتها ی زندان اوین - ص ۴

ما موریت پیدا میکنند که با اظهارد لسوزی و همدردی بازند انیان بآنان نزد يك شد و از اسرارشان سرد ریبیاورند (۱) .
 جاسوسان مزبوربرد و گونه اند ؛ برخی از آنان از کارمند ان خود ساواک بود و با اصطلاح از افراد " خودی " بشمار
 میروند . وظیفه اصلی آنان یکی زیرپاکشی کردن و بدست آوردن سرنخ های تازه و دیگر رسانیدن و ما یوس کردن غیر
 مستقیمزندی و بالاخره بررسی واکنشهای جسمی و روانی اوست . نوع دیگر از جاسوسان مورد بحث که ما آنرا " لود هند
 کان حرفه ای " نامید ه ایم افراد ی هستند که با امید " تخفیف مجازات " و پاداش نقدی و دل خوش کنکهای از این قبیل
 بخد متد شمن در آمد و بپخیانت علیه همزمان سابق خود میبرد ازند . اینگونه افراد که در خوردترین سرزنشها هستند
 معمولاً از میان کسانی انتخاب میشوند که با همان توپ و تشر اولیه جا خورد و برایشان خود به ننگ همکاری پاد شمن تن
 در مید هند . گاه پیدا شده است که مقامات زندان ، افراد مزبور را یا سرو صورت خون آلود و پاها ی پریم کرده میان
 زند انیان دیگر میفرستند تا بهتر بتوانند آنانرا فریفته و متقاعد کنند .

راههای مبارزه با ما موران د شمن در زندان عبارتست از :
 يك - رعایت اصول مرز بندی و رازداری - چنانکه قبلاً توضیح داد ه ایم براند از ان باید همیشه مواظب
 رفتار و کردار و گفتار خود بود و بیپهود ه کسی اطمینان نکنند . این اصل در همه جا و بیژده در زندان که دشمن از همه ی امکانات
 خود برای فریبکاری و شنود پنهانی و ترسانیدن و شکنجه ی دستگیر شدگان استفاده میکند صادق میباشد و کمترین بی احتیاطی
 و خوش باوری منجر به زود دست خوردن و بروز دادن اسرار براند ازی میگردد . یکی از زند انیان در این باره چنین مینویسد :
 " بعضی ها بعلمت بیتجربگی رعایت احتیاط نمیکند و بند هائیسند که از این راه ممکنست پآب برود .
 یکی از رفقای زندانی تعریف میکرد ، شب اولی که وارد سلولی شد ه بود زندانی دیگر سلول که گویا حدود ۲۴ ساعت از
 دستگیریش بیشتر نمیگذشته و آن مدت را نیز در تنهایی و نگرانی بسر میبرد ه است ، بمحض دیدن ارتازه وارد خوشحال شده
 و بلافاصله از او درباره ی رفتاری با آزاد ی چندین نفر پرسش میکند ، رفیق یاد شده میگفت ، قبل از اینکه من فرصت یسار
 آوری و آند رزد اشته باشم و نام و نشانی چندین نفر را پشت سر هم قطار کرد . بعد که سئوالش تمام شد خاطر نشانش کردم ،
 که ظاهراً هم بیتجربه است و هم وحشت زد ه که ندید ه و نشناخته این همه اسم و عنوان ابراز داشته است . با و گفته بود که از
 کجا ممکنست که تازه وارد خودش پلیس نباشد . میگفت ما ه ما بعد معلوم شد که هنوز و نفر از آن اسامی برای پلیس شناخته
مانده بود ند "

هموسپس می افزاید :

" بعد ه نا وقتی وارد عمومی اوین شد م نیز ساعاتی بعد د و سه نفر که رفتار و گفتارم جلب اعتماد شان را کرده بود هر
 کدام جدا گانه کنارم کشیدند و فوراً متوجه ام کردند که درباره ی د و نفر از حاضرین بهتر است رعایت احتیاط کنیم ، ایشید و
نفر خود ضربه دید ه و گرفتار بود ند ولی با اینحال ، هم پیروند ه هایشان با آنها سو ظن داشتند "

" چند ی قبل بین چند نفرمان صحبت زندانی دیگر ی پیش آمد که چند روزی د سلولی با یکی د و نفر دیگر سربرد ه و سپس
 بجای د یگری منتقل گردیده است . یکی از رفقای حاضرین از شنیدن داستان بسیار ناراحت شد زیرا وی شخص مسرود
 گفتگو را از نزد يك میشناخت و مید انست که او پلیس است . نوار صدائی که از این رفیق بعنوان مدرک د پروند ه پیبوده
مخصول جاسوسی همان شخص بود ه است " (۲)

دو - زیرپاکشی - چنانچه بعلمی احساس کنید که یکی از ما موران د شمن در میان همزنجیران شما بسر
 خورد ه است هرگز به شناختن او و تظاهر نکنید بلکه بکوشید او را با بازی گرفته و با پرسشهای خون سردانه و ظاهراً ساده ی خود
 از مقاصد و چگونگی روابط او با دشمن سرد ریبیاورید . اصولی که در اینگونه زیرپاکشی ها باید مورد توجه قرار گیرد یکی غیر
 مستقیم بودن پرسشها و دیگری استمرار آنست . منظور از غیر مستقیم پوه پرسشها اینست که مخاطب شما بی بهد ف
 -

- (۱) - برای آگاهی بیشتر کتاب : من يك زندانی کمونیست بودم نوشته ی هارا لان پوپوف و " دیدار در -
 خیابان کورکی " نوشته ی گرویل و این را بخوانید .
 (۲) - یادداشت های زندان اوین . ص ۸ (تکیه از ما است)

اصلی از کنجکاو می‌شمانبرد (وگرنه ممکنست از گفتگو خود داری کرده و یا اینکه خود شمارا جاسوس بخواند!) و مقصود از استمرار نیز آنست که سئوالات شما آنقدر ادامه پیدا کند که دیگر شکی درباره‌ی اصالت یا خیانت شخص مورد نظر در ذهن شما باقی نماند (۱) .

سه - شناساندن - پس از آنکه حدس شما درباره‌ی زندانی تازه وارد مبدل بیقین شد باید بید رنگ او را بد یگران شناسانید و رسوایش کنید .

۳ - یکی دیگر از وظایف بسیار مهم شما ، شناختن بازجویان ، دژخیمان و زندانبانان ساواک و دست کردن در جزئیات امور زندان است . یکوشید تا نام آنان (نام راستین و ساختگی) ، مشخصات چهره و اندام (یا توجه با آنچه قبلاً در این باره گفته ایم (۲)) طرز گفتار (لهجه‌های محلی) ، روحیه و عادات و رفتار آنان را بیاد بسپارید و در نخستین فرصت بیاران خود بگوئید (از طریق دوستان و خویشاوندانی که پس از سپری شدن " دوره‌ی خطر" بملاقات شما می‌آیند) . آنچه که خود مادراین زمینه باید انجام بدیم این است که همگی افراد مزبور را در روزنامه‌ها و یا گفتارهای آزاد یوشی خود مردم ایران بشناسانیم و بیرحمی‌ها و ددمنشی‌ها و قانون شکنی آنان را در معرض دآوری هم میهنان بگذاریم تا فردا که " ورق بر می‌گردد" دیگر نتوانند برای رهائی از کیفری که در انتظارشان هست بچله‌ی پوچ و مسخسره‌ی "الما مور معد ورا" که خود عذرید ترازگناه و یکنوع بهانه‌ی بنی اسرائیلی است استناد کنند . علاوه بر آن باید سعی کنید اطلاعات هرچه کاملتری درباره‌ی محیط داخلی زندان ، اسامی و تعداد زندانیان ، شماره‌ی زندانبانان ، گشتی‌ها و نگهبانان و ساعات عوض شدن آنان و نوع اسلحه‌ای که در اختیار دارند ، اقدامات حفاظی و شدت وضعف آن در ساعات مختلف شبانه روز و یاروزهای آخر هفته ، افزارهای شکنجه ، طول و عرض حیاط زندان ، وضع قرار گرفتن اتاقها ، قطرو ارتفاع و نوع دیوارها ، و مانند‌ها‌ی آنرا بدست آورد و در صورت امکان بخارج از زندان بفرستید . از دست کردن در جزئیات امور زندان مانند سروصدای ناگهانی و رفت و آمد زیاد از حد و یا کم شدن جیره‌ی غذای روزانه میتوان نتیجه‌گیری نسبتاً مهمی کرد زیرا اولی ممکنست نشانه‌ی " زه‌زدن" و اقرار کردن یکی از زندانیان و بدست آوردن سر نخ‌ها‌ی تازه و دومی معلول افزایش جمعیت زندانیان باشد . در جزوه‌ی " یادداشت‌های زندان اوین" در این باره چنین می‌خوانیم :

" گاه گاه‌ای که سهم و نگر بود پر و گاه از نیمه کمتر داشت و همین تغییر کمی ما را از جهتی در رابطه با خارج از زندان میگذاشت . وقتی کم بود نشان موج تازه‌ای از زندانیان تازه وارد بحساب می‌آمد . تا فدا کم میشد بچه‌های می گفتند : شهر شلوغ ، شهر شلوغ" (۳) بهتر شدن نوع غذا و اعطای آزادی‌های محدود برای مطالعه و ورزش و بسا ایجاد برخی تسهیلات (مثلاً برای معاینات پزشکی) و نظائر آن ممکنست حاکی از نزد یک شدن روز محاکمه باشد زیرا مقامات امنیتی میکوشند همیشه زندانیان خود را در وضعی " آبرومندان" و در حالی بداد گاه بفرستند که آثار گرسنگی و بیخوابی و شکنجه‌ی چهره‌ی آنان مشهود نباشد . از سخت‌گیری‌ها و خشونت‌های ناگهانی و بیش از اندازه‌ی دژخیمان نیز میتوان به نتایج امیدوارکننده‌ی زیر رسید : یکی عدم موفقیت آنان در گرفتن اقرار از زندانیان است که همیشه و بویژه در نخستین ساعات روزهای پس از دستگیری حائز اهمیت فراوانی است و نشان میدهد که همزنجیران دیگر شما مردانهدر برابر دشمن پایداری کرده‌اند و دیگر پیروزی بیاران شما در خارج از زندان که ممکنست موجب خشم و کینه‌توزی شکنجه‌گران را فراهم کرده باشد . افزایش تعداد سربازان و گشتی‌ها و بیشتر شدن اقدامات حفاظی از طرف مسئولان امر حاکی از ترس و نگرانی آنان بوده و نشان میدهد که در خارج از زندان کارهایی بسود براندازان انجام گرفته است .

(۱) - چنانکه در بخش دوم این کتاب خواهیم دید ، زیرپاکشی یکی از روش‌هایست که برای شناختن ما موران دویل یا جاسوسان دوجانبه بکار میبرند .

(۲) - گفتن اینکه " یکی از بازجویان ساواک ریش دارد!" بخودی خود دردیراد وانمیکند بلکه باید مشخصات دیگر او بویژه آنچه که با سانی تغییر دادنی نیست مورد توجه قرار گیرد .

۴ - باد ژخیمان وزند انبانان ساواک هرگز نستیزید چه اولاستمگریها و درند خوئیهای آنان از جای دیگری سز چشمه میگرد و بقول معروف : اینهمه آوازه از شه بود ! فراموش نکنید که بسیاری از شکنجه گران مردمانی پسر عقده ، کم سواد و ساده لوحند و مطلقاً شعور سیاسی ندارند . " مقامات امنیتی " بآنان چنین فهمانیده اند که زندانیان سیاسی همگی " خائن " و " جاسوس " و " ضد ایرانی " و " مذهب " و " کمونیست " و " دزد " و " آدمکش " و " بی ناموس " و " بیگانه پرست " هستند و بهمین دلیل نیز خوششان حلال و درخور سخت ترین کیفرها ! یکی از زندانیان در باره ی " نستشوی مغزی " سربازان بوسیله ناظم زندان اوین میگوید :

" روزی حسینی ، پس از کتک مفصل بهد و سرباز که در کشیکشان کمی بید قتی کرده بودند ، خطاب بآنها میگفت : اینها اگر دستشان بمن و شماها برسد زند مزند هم میخورند ، اینها هر کدام چقدر سرباز کشته باشند ، چقدر بی ناموس من و تو تجاوز کرده باشند ، چقدر دختر و پسر بچه های مرد مراد زدیده باشند و به عربها فروخته باشند ، خدا میداند " (۱) یکی دیگر از این زندانبانان استوار ساقی نامی است که در شنام دادن ، و کتک زدن زندانیان دست و پا بسته شهادت ! و جسارت ! فوق العاده ای از خود نشان میدهد و بهمین دلیل نیز هر وقت میخواهند کسی را حسابی " گوشمالی " به دهند او را به " هتل ساقی " میفرستند . خود این عالیجناب بیکی از خویشاوندان خود چنین گفته است : " من به این مادر ها هرگز رحم نخواهم کرد چون اینها میخواهند مملکت را از دست اعلیحضرت بگیرند و بدهند به روسها " !! اینست میزان فهم و شعور این استوار تبه کار وید گفتار ! تانیا پر خاشجویی با آنان سود یند ارد و شما راد رنگنا و فشار بیشتری قرار خواهد داد . در چنین مواردی که شمشیرد رکف زنگی مست نهاد شده است ، زندانی را " چاره باید نه زور " . برخی از براندازان بجای آنکه خون سردی بورد باری خود را حفظ کرده و با استفاده از فرصت بروشنگری زندانبانان بپرد از زند با آنان در شتی و لجبازی کرده و کار خود را در شوارتر میسازند . نتیجه ی حاصله از چنین کارهای این خواهد شد که زندانبانان با اصطلاح " سر قوز " افتاده و بجای کتک زدن معمولی و " انجام وظیفه ی اداری " خود به کین توزی و تسویه حساب شخصی بپرد از زند .

یکی دیگر از نمونه های تاریخی آن ، در شنام آبدار و فراموش نشدنی ، شیخ احمد روحی ، یکی از پیشگامان راه آزادی ایران به محمد علی میرزای ولیعهد بوده است : " بنوعی که نوکرهای او از خجالت از پشت سر او فرار کردند ! " نمونه دیگر آن ، دلیری در خور ستایش جهانگیرخان صورا سراقیل بود که با جمله ی معروف " من از پسر ام خاقان تقاضای ترحم نمیکنم ! " سرسختی و آشتی ناپذیری خود را بمنصه ی ظهور رسانید .

اینگونه لا وریها و بی پروائیها از گروه مرگ ارزنان نه تنها در حورنگوهش نیست بلکه کمترین واکنشی است که از آنان میتوان انتظار داشت . خود مانیز قبلاً بهنگام بحث در باره ی زندانیان و تقسیم بندی آنان از نظر مقامات امنیتی ، بهمین موضوع اشاره کرده و گفتیم که دشمن بر " کشتنیان " هرگز رحم نخواهد کرد . ناگفته پیداست که در چنین مواردی دیگر جای هیچ گونه در اندیشی و احتیاط و یا خودداری از ستیزه و پرخاش نیست چه اولاً بقول معروف بالا تر از سیاه رنگ دیگری نیست و تانیا چنانکه گفتیم ، واپسین وظیفه ی انقلابی هر برانداز اینست که دلیرانه بمیرد . ما هرگز نباید اجازه بدیم که دشمن ما را مانند بره ی رام و سر بزیری بکشتارگاه بکشاند . در چنین مواقعی باید تا آنجا که میتوانیم و بهر وسیله ای که ممکن باشد - دشمن را بیچاریم و مورد اهانت قرار بدیم .

همچنین است در مواردی که افراد دشمن بخواهند زندانیان را بقصد کشت زده و یا با انداختن سنگ و خرس بجان آنان به شوخی و تفریح بپردازند ! در چنین مواردی باید با همه ی نیروی خود بدفاع - و یا اگر بهتر گفته باشیم ، به حملسه پرداخته و با مشت و لگد و چنگ و دندان بمبارزه بپردازیم . یکی از زندانیان از همین قاعده ی کلی و منطقی استفاده کرده و وقتی خرس دست آموز سرهنگ غفوری با او حمله ور میشود " مشت محکمی بچانه ی خرس میکوبد که در نتیجه خرس گیج شده از حرکت باز میماند " (۲)

(۱) - یادداشت های زندان اوین . ص ۱۳

(۲) - بنقل از جزوه ی هوشیاری انقلابی . ص ۲۸

معذالك در موارد دیگر ما همچنان معتقدیم که زندانیان هرگز نباید دچار احساسات شوند بلکه بهتر است زبان سرخ خود را نگهداشته و با پایداری روانی خود در خیماں را از رو ببرند .

نمونه‌ی یکی از پایداری‌های بخرد انروشی بود ما است که یحیی میرزایکی از مشروطه‌خواهان ایران بکاربرد هود استان آنرا یکی از همزنجیران وی در باغشاه برای مایباده گار گذاشته است . او در این باره چنین مینویسد :

" در این شب یحیی میرزا حالی نشان داد که هر آید رشگفت انداخت زیر تا چند شلاق که با قرخان (سردسته‌ی پاسبانان) بر سر روی او مینواخت خم با بروی خود نیامورد . در این میان با قرخان قدری واپس رفته و باها را گشاد تر گذاشت که ایمن خود میرسانید کتک فراوانی با او خواهد زد . یحیی میرزا با آرامی سر خود را بپیرزنجیر پیچانید هر بید یوار کرد و پشت خود را بدمشلاق داد . در این میان با قرخان بیکار نایستاد و همچنان شلاق را فرود میآورد و تا شصت و هفتاد شلاق پیایی نواخت با آنکه جز پیراهن یک لا ، رخت دیگری بر تن او نمیبود . مابینگمان بودیم که از خود رفت ولی همینکه با قرخان کتک‌ها را زده از در پیرون رفت ، یحیی میرزا رو برگردانید و با چهره‌ی گشاده و آرامی چنین گفت : " رفت آن نامرد ؟ " ما را از این حال شگفتی گرفت و این شکیبائی و آرامی او مایه دل‌داری همگی شد و نهی از اندوه ما کاسته گردید . سپس هم لب بسخن باز کرده داستانهای ازرنج وفد اکاری آزاد یخواهان فرانسه سرود و با این رفتار و گفتار خود آب بر آتش دل‌های ریخت " (۱)

۵ - در سالهای گذشته گاهی زندانیان سیاسی را با مجرمین عادی در یک جایی انداختند و چنانکه میدانید برخی از آنان از چنین وضعی سخت ناراضی بودند و همزنجیری با زندانیان عادی را توهینی نسبت بخود تلقین میکردند ؛ حال آنکه یک زندانی سیاسی باید از چنین فرصت‌هایی بگرمی استقبال نمود و از آن بسود انقلاب استفاده کند . مطالب بسیاری هست که میتوان از زندانیان عادی که خود از محروم‌ترین قربانیان اجتماع ما هستند یاد گرفت . در عوض مطالب بسیاری دیگر هست که آنان نمیدانند و باید بیاموزند . بیشتر زندانیان عادی بی‌علمتند داشتن رشد سیاسی با سانسکی به " قانونی " که ساخته و پیرد اخته و حافظ منافع طبقات حاکمه‌ی کشور است گردن میگذارند و خواه‌ناخواه به " سرنوشت " خود در چهار دیواری زندان تن میدهند ؛ زندانیان سیاسی باید در چنین مواردی پرورشگری پیرد اخته و معنای واقعی " دزدی " و " آدمکشی " و " قانون شکنی " را با آنان بفهمانند و سپس با تکیه کردن به لزوم مبارزات حق طلبانه علیه دشمنان ملت آنان را به فوف انقلاب بیون بکشانند .

۶ - در زندان هرگز وقت خود را بی‌طالت نگذرانید . با ورزشهای بدنی و مطالعه‌ی کتب حقوقی و تاریخی و سیاسی (چنانچه چنین امکانی وجود داشته باشد) جسم و روح خود را توانا و آماده نگه دارید . همایون کتیرائی ، چریک گرد و لاور ، از کسانی بود که بر رغم همه‌ی شکنجه‌هایی که در زندان عاریا مبردید به بود هرگز از این امر غافل نمیمانند . او " با تمام این احوال ورزش را تا دم مرگ نیز فراموش نمیکرد . به میزان آن نیز میافزود . او چنان شاداب و پیرانرژی ورزش می کرد که گویی خود را برای نبردینوین آماده میکند ، بغایت امیدوار و پیرانرژی " (۲)

همانطور که در بالا گفتیم ، هر چه میدانید باید به همزنجیران خود یاد بدهید و آنچه میدانید از آنان فرا بگیرید . پیپهود نیست که زندان را " دانشکده‌ی انقلاب " نامیده‌اند و بیپهود نیست که میگویند : " هنگامیکه درهای زندان گشوده شود ، اژدهای راستین از آن بیرون خواهد جهید " (۳)

برای کسانی که در سیاهچالهای انفرادی میافتند ، حفظ ارتباط با دیگران و آگاهی از نام و احوال همزنجیرانی که در اتاقهای مجاور و یا بالا و پائین زندانی شده‌اند بسیار لازم است و بنوبه‌ی خود بتقویت و روحیه‌ی افراد دیگر کمک می کند . بدین منظور میتوان از یک نوع رمز الفبائی استفاده کرد . بدینسان که مثلا بر روی هر یک از حروف الفبا شماره‌ای از یک تا ۲۳ گذاشت و نشانه‌های دیگری نیز برای آغاز و انجام پیام و یا علامت سؤال و سکوت و خطر تعیین کرد و سپس با زدن ضربه‌ها

(۱) - کسروی ، احمد . تاریخ مشروطه ایران . ص ۲۶۴

(۲) - باخترا امروز . شماره‌ی ۲۷ ، سال دوم . ص ۲

(۳) - از سخنان هوچی مین

انگشت و پامه ادوشت و نظاً ثراً ن برد رود نیوان روشکهای آهنی و آلومینیومی که ممکنست میان اتاقهای بالا و پائین وجود داشته باشد . بازند انیان بخار و بخور به گفتگور و آخت در زیر نمونه ساد های از این ریز آورده میشود

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ح - ه	ج - چ	ب - پ	ا - آ	ط - ظ	ت - ث	س - ش	ذ - ذ
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
ع - غ	ش - س	ز - ز	ر - ر	ی - ی	پ - پ	ب - ب	ج - ج
	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
	و - و	ن - ن	م - م	ل - ل	ک - ک	ج - ج	ب - ب

رویه های نخستین شاید چنین بنظر برسد که استفاده از اینگونه ریزها برای مبادله ی پیامها وقت زیاد میگیرد و علاوه بر آن کار خطرناکی است و خواه ما خواهی دشمن از آن مطلع خواهد گردید . آنچه باید در این مورد بگویم اینست که اینستکه مبادله ی پیامها وقت زیاد را آنجا وقت آزاد فراوانست و چنانکه در زیر خواهیم دید هر کسی میکوشد که بدون زاین خوری مشغول بکار برسد . تا ثبات عمل و تجربه تا بیست و هفت است که وجود دشمن هرگز مانع از انجام وظایف انقلابی برانگیزد از آن نشد و در بعضی موارد نیز موفق شد تا حدی در سخت ترین شرایط با همزنجیران خود ارتباط برقرار کرد و از وضع آنان آگاهی پیدا کند .

۷ - یکی از دشواریهای بزرگ زندانیان ، مبارزه با تنهاییست . برای کسانی که در زندانهای عمومی بسر می برند این مسئله چندان مهم و ناراحت کننده نیست اما آن دست از آنیکه زندانیان را میافتند باید حتماً برای " وقت کشی " و یا اگر بهتر گفته باشم ، حفظ سلامت جسم و روان خود بر نامه ی منظمی در نظر گرفته و سرسختانسه آزار بکار ببندند .

مبارزه با تنهایی بد و گونه میتواند انجام گیرد یکی " درونی " و دیگر " بیرونی " مقصود از مبارزه ی درونی ، مشغول نگاه داشتن ذهن است تا بد آن حد که دیگر فرصتی برای خود خوری و دل واپسی و نگرانی پیدا کند پیشیند در زیاده ی وضع داخلی زندان نباشد . خواننده ی روزنامه و کتاب و داخل جدول و نقاشی (چنانچه چنین امکاناتی وجود داشته باشد) غرق شدن در تفکرات سیاسی و اجتماعی و مذاهب فلسفی و یا مرور خاطرات گذشته و اشعار مردم علاقه و یا شطرنج باختن با خود و یا بیاد آوردن واژه های یک زبان بیگانه و تکرار حرفه القبا و یا تلقین بخود بمنظور مبارزه با گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما و بی خوابی و مانند های آن از جمله کارهای سودمند است که میتواند تئیا آرام و در عین حال سرگرم کنند های برای هر فرد زندانی در داخل چهار دیوار سلول و بوجود بیاورد . مقصود از مبارزه ی " بیرونی " فعالیتهای جسمی و غیر فکریست که بنوعی خود را از اهمیت فراوانی حیاطند . مهمترین و مفیدترین انواع آن ورزشهای ساده مانند قدمزدن و حرکات نرمش و یوگا است که انجام دادن آن همیشه و در همه جا امکان دارد . چنانچه مقامات زندان شما اجازه ی شرکت در ورزش های دسته جمعی در رهوای آزاد بد دهند باید از هر دقیقه ی آن بخوبی استفاده کرده و بتقویت خود بپردازید . نکته ی کوچکی که بد نیست در اینجای یاد آوری کنیم اینست که قدمزدن و یوگا مسیرد امیرهای شکل انسان را زود تر خسته می کند . اگر بعد فی شعا ورزش کردن و ببردن حد اکثر استفاده از وقت محدود خود باشد بهتر است مسیرد یگری بصورت عدد و یا مسیر سه گوش و چهار گوش انتخاب کنید . اگر اجازه ی ورزش کردن در رهوای آزاد نداشته باشید باید اینکار را در داخل زندان انجام دهید . در درون اتاقک های زندان (هر چند هم که تنگ و کوچک باشد) میتوان با حرکت کردن دست و پا و جست و خیز کردن های ملایم ورزشی بپردازید . گاه دیده شد هاست که برخی از زندانیان که دست و پایشان به علل وزن جبر بسته شده است از این امر واجب غافل نمائند و در همان حال شسته با چرخانیدن گردن و یا کنترل عضلات و فشار آوردن (ISOMETRIC) با آنها ما هیچه های بدن خود را بکار نیاوردند و این روش را نقد راد اهدان هاند

که در چارخستگی شده و خواب رفته اند.

یکی دیگر از سرگرمیهای لازم در زندانهای انفرادی " گاه شماری " است ، کسانی که بچنین سیاهچالهایی میافتند باید تا آنجا که شدنی باشد بکوشند که تماس خود را با دنیا بیرون بیاورند ، حفظ کردن و بنگذاردن که حساب روزها و هفتهها از دستشان بیرون برود ، روش شناخته شده ای که در بیشتر موارد برای این منظور بکاربرد میشود خط کشیدن بر روی دیوار است . چنانچه چنین امکانی برای شما وجود نداشته باشد باید هر روز یک شماره بتعداد روزهای زندانی خود افزود و آنرا چندین بار تکرار کنید که از یاد نرود . از انواع دیگر " وقت کشی " ، کنجکاوی هر چه بیشتر در باره زندانیان و زندانبانان و وقت کردن در جزئیات امور ، کوشش برای گفتگو و برقراری ارتباط با سایر زندانبانان و نگارندگان و برخی دیگر از مقامات زندان - (پویش پزیشان) ، خواندن سرودهای انقلابی (۱) ، ساختن مهره های تخته نرد و شطرنج و مانند هلهای آن از خمیر نان (چنانچه اضافی بیاید) ، تمیزکاری و کشتن سوسک و سایر مهره و حتی کشیدن انگارهای معمولی روزانه (مثلاً آهسته آهسته غذا خوردن) است .

۸ - از تهدیدات و اذیت و فریاد های دروغ خیمان و زندانبانان هرگز نترسید و احساس درد ورنج احتمالی را بپهلو در مغز خود بزرگ نکنید . اینگونه هارت و پوت ها و اولد زوم بولند و روم ها و زشتگوئیهای خود نشانه های ضعف و احساس حقارت دشمن است . بکوشید تا با حفظ خونسردی و اتکا بنیروی روانی خود ، غیرمؤثر بودن کارهایشان را بر رخشان بکشید !

۹ - یکی از نیرنگهای زندانبانان اینست که گاهی اخبار نادرستی (چون در ستگیری گروه دیگری از زندانبانان و کشته شدن رهبران آن و یا ربود شدن یکی از مقامات امنیتی) را بوسیله ایادی خود در درون زندان منتشر میکنند تا واکنش زندانبانان را ببینند و یا توجه بآن حد سهائی زند و سر نخهایی بدست بیاورند . ناگفته پیداست که در چنین مسواری زندانبان باید کاملاً هشیار و مراقب بود و هیچگونه عکس العمل محسوسنی از خود نشان ندهند .

۱۰ - برخی از غلها و دستبند هائی که امروزه در ساواک بکاربرد میشود از نوع " تنگ شونده " و " فرورونده " است یعنی چنانچه زندانی برای رها کردن خود از آنها بخواهد دست و پایی خویش را بشکند و یا بخواهد از دست و پای مورد بحث تنگتر شده و بیشتر بر گوشت و استخوان او فشار بیاورد . از همینجا میتوان فهمید که هر چه آگاهی ما از روش کار زندانبانان و افزارهای مورد استفاده ای آنان بیشتر باشد ، مبارزه ای با آنها آسانتر و موفق تر خواهد بود .

۱۱ - هر وقت در زیر شکنجه قرار گرفتید سعی کنید افکار خود را با انجا که هر چه بیشتر و با تلقینات روانی کسه قبلاً از آن سخن گفته ایم ، متوجه چیزهای دیگری بکنید . اگر بتوانید در چنین کار " سهل و معتنجی " حتی تا اندازهای موفق شوید ، درد ورنج ناشی از شکنجه ای دشمن کمتر در شما مؤثر واقع خواهد کرد . و چنانچه نیروی اراده و ایمان شما پائین آید از قوی باشد که واقعاً خود را فراموش کرد و با اصطلاح " هیپنوتیزه " کردن بیانشید ، شکنجه ای او را مطلقاً محسوس نخواهید نمود . عامل دیگری که بشما کمک خواهد کرد اینست که بد ز شما پس از آنکه بدتی در برابر ضربات دشمن حساسیت خود را از دست داد و با اصطلاح " کرخت " خواهد شد و همین امر باید از شما را آسانتر و بهتر خواهد کرد .

۱۲ - در مواقعی که چند تن از زندانبانان شما را احاطه کردند و بویژه مرشد و نگذ میزند ، از بد سعی کنید جاهنمای آسیب پذیر خود مانند سر و گوش و چهره و تنه و گاه و استخوانهای پا را از ضربات آنان محافظت کنید و برای این منظور باید نخست پا های خود را بروی شکم جمع کرد و سر خود را در حالیکه پسینه میچسباندید بیاد سینهای خود بدقت بست .

(۱) - خواندن سرود های انقلابی در زندان معمولاً به منظور انجام میگیرد : یکی از آن خواندن فیسبر مستقیم زندانبانان دیگر بهم آوازی (و بدینوسیله بی بردن بتعداد از همزنجیرانی که در طولهای محاق تنگ و تنهها مانند هاند) و دیگر بمنظور اعتراض دسته جمعی نسبت به مقامات زندانبان و بالاخره تشویق کردن و اظهار همبستگی و یاری از زندانبانانی که مورد شکنجه قرار گرفته و مردانه مقاومت کردند .

"مقاومین و افراد رشیدی که در مقابل پلیس مردانه ایستاد و واژه‌ها و راهشان دفاع کرده‌اند پس از آنکه کارشان تمام می‌شود و پرونده‌شان جمع و جور می‌گردد غالباً مورد احترام خود جلادان نیز واقع میشوند. مثلاً اگر بخواهند به جیره‌ی سیگارشان میافزایند، هر بار که در سلول یا عمومی باز میشود خود جلادها بآنها سلام میکنند، احوال میپرسند و گاه شوخی هم میکنند، حتی دیده‌شده‌موقع انتقال از اوین، صورت آنها را بوسید و خود احتافی کرده‌اند! با اینکه در زندانهای اوین، یک برگ چیز خواندنی کیمیاست و قاچاق محسوب میشود، معهد برای افراد مقاوم گاه کتاب می‌فرستند و از ولتی سرانهاد یگران نیز کتاب می‌رسند. مثلاً یحیی امین‌نیا شهید هر جا بود برکت بخش کتاب بود جیره سیگار هم روزی سه سیگار را شنبود ولی برای سوالانی شهید روزی یک بسته زرمی‌فرستادند که او بین همه تقسیم میکرد. در سلول‌های پاک‌نژاد و فروهر همیشه باز بود و حتی گاهی برای شستن دست و رو بکنار حوض حیاط عمومی می‌آمدند. وقتی کسی در راهرو نبود در سلول عباس مفتاحی شهید را باز می‌گذاشتند و در سلولش کتاب خوانی برقرار بود و امثال اینگونه رفتارها" (۱)

۱۴ - آخرین نکته‌ای که لازم میدانیم در اینجا یاد آوری کنیم، اهمیت و لزوم امیدواری زندانیان نسبت به آینده مبارزات انقلابی و آزادی خود از چنگال دشمن است. پیش از این نیز در جایی دیگری گفته‌ایم که یک برانداز آگاه و از خود گذشته هرگز نباید امید خود را از دست بدهد و از تلاش و تکاپو باز ایستد. ژیلز پرو، نویسنده‌ی کتاب: ارکستر سرخ درباره‌ی قهرمانان داستان خود می‌گوید که او در سالهای رازسارت خود هرگز ما یوس و ناامید نشد، او بیشتر از دیگران غذا می‌خورد و بیشتر از آنان میاندیشید، او تصمیم گرفته بود زنده بماند و ارو پای پس از جنگ را ببیند، او از کسانی بود که حتی در برابر جوخه‌ی آتش هم از طرح نقشه‌ی فرار خود دست برنمی‌داشت زیرا معتقد بود که ممکنست هر سر دوازده گلوله‌ی آنان بخطا بیرون!

این موضوع امروزه بیش از هر وقت دیگری درباره‌ی براندازانی که بدست دشمن گرفتار شده‌و تگ افتاده‌اند صدق میکند. زندانیان سیاسی باید این گفته‌ی معروف راکه "تانس میکشم، امیدوار خواهم بود" (۲) شعار خود قرار داده و اطمینان داشته باشند که اولاد و ران اسارت و شکنجه‌ی آنان پایان ناپذیر نیست و ثانیاً انقلاب بیون کشور هرگز و هرگز انسان را از یاد نخواهند برد و از هیچ کوششی برای رهایی یاران زنجیر شده‌ی خود فروگذار نخواهند کرد. فشار افکار عمومی آزاد یخواهان ایران و جهان از یکسو و امکان دشمن ربائی و نواگیری از سوی دیگر، باید چنین اطمینانی را در دل‌های آنان استوارتر و افزون‌تر کنند. چنانکه میدانید پسر خائن و رسوا ی رضا خان هر از چند گاهی بیپانه‌ی تجدید فراش، تاج گذاری، جشنهای ۲۵۰۰ ساله، چهارم آیان، نهم آبان و مانند‌ها‌ی آن ناگزیر میشود که تنی چند از زندانیان سیاسی راکه سالها در بند اسارت نگاه داشته‌است از سیاهچال‌های قرون وسطائی خود بیرون آورد و آزاد کند. اینگونه صحنه‌سازیهایی پیشرمانه هرگز نمیتواند و نباید ما را از وظایفی که نسبت بیاران زندانی خود داریم غافل کند. ما باید خود برای رهایی و جلوگیری از شکنجه‌ی آنان بتلاش و تکاپو بپردازیم. این یکی از مهمترین و فوری‌ترین "باید" های براندازی ما در شرایط کنونی است. حربه‌های بسیار سودمند و موثری که ما میتوانیم برای نیل به هدف خود در این مورد بکار ببریم یکی دشمن ربائی یعنی ربودن فرزندان، برادران، و خواهران و دیگر رجائیان و معروفه‌های درباری، "مقامات - امنیتی"، بازجویان و دژخیمان ساواک، دادستانان و ادرسان ارتشی، و "شخصیت" های سیاسی خودی و بیگانه و دیگر غافلگیر کردن و از میان برداشتن آنان است. در مورد نخست تا کنون یکی دویار کوششهایی بعمل آمده ولی متأسفانه بعلمتند انم کاریهایی مشهود در آن بنتیجه نرسیده و نافرجام مانده‌است. روزی نامه‌ها‌ی ولتی در این باره نوشتند که "معامله‌ای در میان نخواهد بود!" ولی ما میدانیم و یقین داریم که روزی نامه نویسان مزبور در این مورد نیز مانند همیشه اشتباه کرده و بسیار کور خوانده‌اند!! ما اطمینان داریم که اگر انقلاب بیون میهن ما در چنین کاری موفق شوند چنان معامله‌ای نیز "در میان" خواهد بود! آنها چه معامله‌ی شیرین و پرمفعتی!

(۱) - یادداشت‌های زندان اوین. ص ۶ - ۳۵

(۲) - "DUM SPIRO SPERO"

واماد مورد د و پیغمنی غافلگیر کردن و از میان برداشتن دشمنان ملت ، خوشبختانه پیروزیهای نصیب براندازان - کشور شده است که از آن میان میتوان به کثیرا انقلابی تبیهکاران شناخته شده ای چون فرسیو ، مولوی ، و ظاهری در این - اواخر اشاره کرد و این هنوز از نتایج سحر است ! کینخواهی دلیرانه ی براندازان ایرانی امروزه چنان ترس و هراسی در دل جلادان شاهانند اختهاست که شواهد و آثار آن در همه جا ، از فرودگاه و وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی گرفته تا داخل ادارات ساواک و ارتش و کلا نترسها و پیرامون کاخها ، بخوبی آشکارا دیده میشود . در خیمن و آد مکشان شاه هر چند هم که نادان و بیافرا موشکار باشند نمیتوانند رویداد های کوبا و الجزیره و ویتنام و فلسطین را نادیده بگیرند توگویی خود آنان هم دریافته اند که دیگر ویران بکه تازیها و خوشگذرانیها و آسود مخیالیهای آنان بسرآمده است !

ج - " داد گاه "

چنانکه پیش از این اشاره کردیم ، تشکیل داد گاه برای متهمان سیاسی در کشور ما جنبه ی مصلحتی و استثنائی دارد . قوه ی مجریه که حاکم مطلق و عملا همه کاره است جایی برای مدافعه و تاثیر قانون باقی نگذاشته و مزدور گستاخ امپریالیسم تا آنجا که بتواند ترجیح میدهد که بیدادگریهای خود را در از انظار مردم مودرتاریکی سیاهچاله ها انجام بدهد . او هرگز با سانی راضی نمیشود که دستهای نامرفق در خون رفته ی او در یک داد گاه علنی و در برابر نمایندگان راستین مردم و هیئت منصفه و چشمان کنجکا و خبرنگاران داخلی و خارجی از آستین بیرون بیاید . دلیلش هم اینست که همه ی کارهای او و دیگر " مقامات مربوطه " از دستگیری و بازداشت و شکنجه و زندانی کردن آزاد یخواهان گرفته تا بازجویی و محاکمه ی آنان ، غیرقانونی و خودکامانه است . داد رسان ارتشی او که خود از بزهکارترین و بیشترین قره نوکران ارتجاع و امپریالیسم هستند هیچ وظیفه ای جز " اطاعت کورکورانه از فرمان جهانمطاع ملوکانه " و محکوم کردن جوانان بیگناه و آزاد هی مردم ندارند ؛ راهی آنچه تواندیشی حکم آنچه توفرمائی ! پرسشی که طبعاً در اینجا بیان میآید اینست که در چنین شرایط و اوضاع و احوالی پس چرا به تشکیل " داد گاه " تن در میدهند و اصولاً چه نیازی باینگونه خیمه شب بازیها میدارند ؟ رژیم که همه ی قوانین بشری را آشکارا و با بیپروا نی هر چه تمامتر زیر پا گذاشته و باز بچه ی هوی و هوس خود کرده و تاکنون هزاران تن از زبده ترین میهن پرستان کشور را پخساک و خون غلتانده است چرا میخواهد با ایجاد این قبیل صحنه سازیها رسوا بقانون شکنی دیگری دست بزند ؟ آیا اینکار فقط زائیده ی ترس اوست و یا معلول د و راندیشی و مصلحت و چیزهای دیگر ؟ پاسخ پرسش مزبور را باید در عوام - گوناگون زیر جستجو کرد :-

الف - فشار افکار عمومی ایران و جهان : آگاهی روز افزون توده های مردم و هواداری آزاد یخواهان جهان از مبارزات حق طلبانه ی میهن پرستان ایرانی ، آقای عاریا مهر " را غالباً ناگزیر میکند که برخلاف تمایلات ملوکانه خود با تشکیل چنین " داد گاهها " بی موافقت نموده و در عین حال از آن بعنوان روزنه و " سویا پی " برای کاهش دادن خشم و تنفر ملت بهره برداری کند . یکی از " مجاهدین خلق ایران " در آخرین دفاع خود با صراحت فراوان بهمین نکته اشاره کرده و گفته است :

" تازه همین داد گاه را هم بخاطر چشم و بروی ما تشکیل ندادند . اوج گرفتن جنش خلق مجبورشان کرد . راد یو عراق اسامی ما را گفت و فیلسوف فرانسوی ، ژان پل سارتر ، تقاضای شرکت در داد گاه ما را کرد . الفتح اعلامیه ی مخصوصی انتشار داد و اعتراض های گوناگون دیگری شد . پس منافعشان ایجاب میکرد که همین داد گاه را هم برای ما بگذارند " (۱)

نکته ی بسیار جالب اینکه " مقامات مربوطه " خود کاسه ی اعتراض شنیده و در این مورد اصرار هم میکنند ! " در داد گاه گروه اول از سازمان مجاهدین خلق ایران ، پس از اتمام اعلام رای در همانجا کتک مفصلی بمبارزین

(۱) - قسمت هائی از دفاعیات : مجاهدین خلق ایران ، از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران ، خرداد ماه ۱۳۵۱ . ص ۱۲ - ۱۱ (تکیه از ما است)

زند که چرا اینچنین از خود دفاع کرده‌اید! چون ایشان از دادن تقاضای تجدید نظر خود داری کرده‌بودند روزی که تحت شکنجه قرار گرفتند تا اینکه اولاً تقاضای تجدید نظر کردند و ثانیاً آنچه را که ساواک بآنها داد یکتا کرده‌بود باز گویند. این مجاهدین جان برکف سخت مقاومت کردند و بالاخره ساواک از جانب خودش، یعنی داد ستانسی ارتش برای ایشان تقاضای تجدید نظر کرده‌است" (۱)

ب - دفاع از منافع امپریالیسم . مهمترین وظیفه‌ی پادشاه تسخیری ایران دفاع از منافع غارتگران نفت و ایجاد محیط آرام و مناسب برای " سرمایه‌گذارهای " بیشتر آنانست که بنظر او بهترین و مطمئن‌ترین پشتوانه‌ها برای ادامه‌ی سلطنت استبدادی او بشمار میرود . بهمین دلیل نیز او از هر فرصتی برای رضای نگاهد اشتن آریابان - نشان دادن میزان عبودیت و سرسپردگی خود بآنان استفاده میکند . یکی از طرق اظهار بندگی و تمکین شناسی او ایجاد " امنیت " با تشکیل همین " دادگاههای " کذائی برای کشتن و از میان بردن میهن پرستان و روشنفکران کشور است . او در عین حال با برگزاری چنین نمایشهای رسوائی میکوشد ببراندازان بالقوه هشداری دهد که دست از پا خطا نکنند و هیچ اقدامی علیه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و اسرائیل و ایادی آنان بعمل نیاورند .

شکرالهاک نژاد ، یکی از پیکارجویان " گروه فلسطین " در این زمینه چنین میگوید :

" بیشتر افراد یکه در این دادگاه محاکمه میشوند هیچ گناهی جز همدردی با مردم فلسطین ندارند . در واقع دستگاه محاکمه‌ی ایران یا محاکمه‌ی مادراین دادگاه هم بستگی ملت ایران با خلق فلسطین و تعامیل مردم ایران و جهان را برهائسی سرزمین فلسطین از یوغ امپریالیسم و صهیونیسم به محاکمه کشیده‌است ملت ایران و جهانیان باین بداند که بستن اتهامات گوناگون با افراد این گروه که در کیفرخواست مطرح شده ، توطئه سازمان امنیت برای لووت کردن هدف گروه و منحرف کردن افکار عمومی میباشد . البته ذکر این نکته ضروریست که هدف کمک بخلق فلسطین از عقاید ضد امپریالیستی ما جدا نیست و در واقع قوه محرکه‌ی ما در این راه ، اعتقاد ما به مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بود . است . امپریالیستی که نه تنها خلق فلسطین بلکه ملت ایران و بسیاری از ملل عالم را سالها زیر یوغ خود کشیده‌است اسرائیل که بصورت یک برج مراقبت امپریالیسم عمل میکند وسیله‌ی برای اسارت اقتصاد و سیاسی خاورمیانه را آماده‌است و میدانید چرا ما امروزه در این دادگاه محاکمه میشویم ؟ چون دولت ایران هم دست نشانده سرمایه داران غربی و امپریالیسم آمریکا و انگلیس است " (۲)

پ - فریب تبلیغاتی . چنانکه میدانید پسر رضا خان نسبت بمطبوعات خارجی سخت حساسیت دارد و بهمین دلیل نیز هر ساله مبلغ هنگفتی از جیب ملت ایران صرف تبلیغات و بزرگ کردن چهره‌ی کبری خود در مطبوعات بیگانه میکند . تشکیل دادگاههای از این قبیل بهانه‌ی مناسبی بدست رشوه خواران مزبور میدهد که از او بعنوان یک پادشاه " قانونی " و " دموکرات " یاد نمود و بیا مقایسه کردن او با " سلطان عربستان " خوانندگان خود را بخندانند . ناگفته پیداست که روزنامه‌ها و داخلی نیز از چنین موردهای استثنائی برای بزرگداشت " شاهنشاهان ادگستر و عدالت پرور " و سرکوفت زدن بچوانان " گمراه " و " نادان " استفاده میکنند .

ت - بل گرفتن از " اعترافات " برخی از عناصر ترسو و خائن - گاهی ، منظور اصلی از تشکیل " دادگاه " اینست که " مقامات مربوطه " بتوانند با تکیه کردن به " اعترافات " جاسوسانی که قبلاً در صفوف - براندازان رخنه‌دهنده‌اند و بیا یکی دوتن از افراد یکه در زیر فشار و شکنجه و با بعلت تهدید و تطمیع دژخیمان ساواک بسعه همکاری بآنان ناگزیر شده‌اند ، مشهمان سیاسی را بلجن کشیده و در عین حال بفریب مردم بپردازند ! یکی از نمونه‌های اینگونه سیاهکاریها را هنگام محاکمه‌ی " گروه فلسطین " دیدیم . گروه مزبور " صحنه سازی رژیم شاه را در مورد متهم کردن آنان به " همکاری " با بختیار جلاد افشا کرده و نشان میدهند که چگونه سازمان امنیت برای انجام این منظور عنصر

(۱) - همان جزوه ، ص ۱۰

(۲) - " آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی " ص ۷ - ۶ (تکیه از ماست)

خائشی نظیر احمد صبوری را بخد مت میگرد تا با تکیه به باصطلاح "اعترافات" او "همکاری" گروه را با بختیار جلاد ثابت کرده باشد! شکراله پاك نژاد در دادگاه تجدید نظر در این رابطه گفت: "در پرونده‌ی ماهیچ کلمه‌ی در مورد بختیار جلاد موجود نیست" دولت بیش از یکسال پس از دستگیری ما تصمیم گرفت ما را با این ژنرال ارتجاعی بچسباند!

ث - بد بین کردن براندازان نسبت بیکدیگر • یکی از موذیان‌ترین کارهای دشمن برای بی اعتبار کردن متهم سیاسی و بد بین کردن افراد دیگر با و اینست که کيفرا ورا مخصوصاً کمتر تعیین میکنند و با بعد آینه‌ها نه هائی "تخفیف" میدهند و سپس در روزی نامه‌هلی خود آشکارا و با جملات و و پهلوی و کنا یه آمیز چنین وانمود میکنند که تخفیف مجازات فرد مزبور معلول "همکاریهای" او با مقامات مربوطه بوده است!

پس از ذکر نکات یاد شده در بالا اینک بموضوع اصلی بنهن خود یعنی وظایف مبارزان در "دادگاههای" دشمن میپردازیم:

۱ - پیش از این گفته ایم که در کارهای براندازی، اصل حمله است نه دفاع آنچه در اینجا باید بدان - بیفزائیم اینست که بکار بستن اصل مزبور بیش از هر جای دیگر در رسیدن دادگاههای ارتشی سودمند و بایسته میباشد • توضیح آنکه از نظر براندازان کشور، "دادگاه" فقط يك گوشه از روزمگاه بزرگ است که در سراسر ایران گسترده شده و تنهاتفاوت آن با سایر دادگاهها و دیگر اینست که دشمن در اینجا بجای گلوله از سلاح "قانون" استفاده میکند • هدف او در هر دو جایکیست: کشتن و از میان بردن میهن پرستان و آزاد یخواهان • ناگفته پیداست که در چنین وضعی تنهائی نمیتوان و نباید به "دفاع" از خود اکتفا کرد • بکار بردن واژه‌ی "دفاع" اگر برای متهمان عادی درست باشد برای متهمان سیاسی که رویاروی هریمنی کینه توز ایستاده اند نادانست و یاد ست کم، گمراه کنند و زیان بخش است و دشمن را در روزگوشیها و قانون شکنیهای خود گستاختر خواهد کرد • بهمین دلیل هم هست که ما معتقدیم که متهمان سیاسی از دسته‌های که باشند باید با جنسارت و بیپروائی هر چه بیشتر بحمله بپردازند و هرگز موضع دفاعی بخود نگیرند زیرا اولاد دشمن "دفاع" مطلق را نوعی اقرار ضمنی بر جرم متهمان خواهد شناخت و ثانیاً چگونگی دفاع نیز بر رغم همه‌ی دلائلی که ممکنست وکیل "مدافع" (۲) اقامه کرد باشد کمترین تاثیر در سرنوشت آنان نخواهد داشت • چنانکه میدانید حکم نهائی درباره‌ی متهمان سیاسی شخصاً بوسیله‌ی خود "بزرگ ارتشتاران" دیکته شده و سپس از طریق ساواک بسه "دادرسی ارتش" ابلاغ میگردد!

یکی از زندانیان در این باره چنین مینویسد:

"از آن مسخره تر وضع خود دادرسی ارتش است که رفتار و کردار کمترین رابطه‌ی با عنوانش ندارد • عده‌ای مهره‌ی بیجان زبان بسته زیر دست باغناوین سروان و سرگرد و سرهنگ در مقام بازپرس، اوراق اولیه پرونده‌ی دادگاه را تنظیم می کنند و عده‌ای از آنها هم زبان بسته تر، عضویت دادگاهها و بلخی را بعهد دارند • سئوالاتی که بازپرسها با اصطلاح در مقام کشف حقیقت میکنند چنان بیمزه، لوس، پوچ و قلابی و فرمایشی است که اگر آدم در جواب هر کدام چشم بچشم آنها بدورد، خود رنگ و رویشان سرخ میشود و سر بریز میاندازند •

"در اوین بازجوها نه یکبار بلکه دهها بار خاطر نشان میکنند که دادرسی ارتش یعنی کشتن، اصل، خود شانند و باز این خود شانند که میزان محکومیت را تعیین وید دادرسی ارتش "ابلاغ" میکنند • عملاً و واقعاً هم همینطور است! پهر پرونده‌ی بزرگی حاوی نظریه ساواک درباره‌ی متهم ملصق است • این نظریه‌ها که فرمولهای از پیش تعیین شده و قراردادانی ای هستند در حکم دستور العمل برای دادرسی ارتش است • دادرسی ارتش میدانند معنی فلان فرمول یعنی بین ۲ تا ۴ سال و فلان فرمول یعنی بین ۵ تا ۷ سال زندانی و فلان فرمول دیگر براءت و فلان فرمول دیگر اعدام • پایان کمدی را زندانی هم از قبل خوب میدانند زیرا از بازجوها احتمالاً نتیجه‌ی کار را شنیده است • آقای بازپرس و عضو

(۱) - از مقدمه‌ی : گروه فلسطین در دادگاه نظامی •
(۲) - نگاه کنید به : گروه بندی براندازان ، از نظر ساواک : در صفحات قبل همین کتاب •
(۳) - برای آگاهی از زبونی و درماندگی و کیلان "سه خیری" جزوه‌ی یادداشت‌ها از زندان اوین ص ۱۹-۱۷ را بخوانید •

دادگاه هم می‌داند که زندانی با فرمول آشناست و حالا بتصور آورید سؤال و جوابها در دادرسی ارتش چه وضع مسخره ای بخود می‌گیرد (۱)

آنچه در بیدادگاههای ارتشی می‌گذرد نمایشهای عوام‌فربانه و خیمه‌شب‌پازیهایی مسخره‌ایست که بیشتر بمنظور "خر کردن" و فریفتن دیپلومات‌های خارجی و "تغذیه" مطبوعات بیگانه بروی صحنه آورده می‌شود و خود یک نوع دهن‌کجی آشکار بقانون و عدالت است. و بالاخره اینکه چنین فرصتی آسان بدست نمی‌آید و برایگان در اختیار کسی گذاشته نمی‌شود. متهمان سیاسی باید در چنین مواردی کار "دفاع" را بویکل مدافع واگذار کرده و خود بحمله بپردازند و با بیباکی بسیار از این فرصت استثنائی و گرانبها برای هرچه بیشتر رسوا کردن شاه و سازمانهای پلیسی و امنیتی و ارتشی استفاده کنند. وظیفه‌ی حتمی براندازان در دادگاههای حسینقلی‌خانیه پهلوی اینست که با حملات مستدل و افشاگرانه‌ی خود، کیفرخواست فرمایشی و حکیم فرموده‌ی دادستان ارتش را بصورت دادخواست کوبنده و حقوق‌گویانه‌ی علیه ربارفاسد و قره‌نوکران بی‌آزم آن در بیاورند و بدینوسیله، قانون شکنی‌ها، زورگوئیها، آدم‌کشی‌ها، خیانت‌ها و زدیهای آنانرا بگوش مردم ایران و جهان برسانند.

در پنجاه سال گذشته، قهرمانان ملی ما بارها چنین وظیفه‌ی پرارجی را با جسارت در خور ستایشی انجام داده‌ و با بانك رسا و مردانه‌ی خود سکوت خفقان‌آمیز بیدادگاههای شاه را درهم شکسته‌اند. دکتر تقی‌ارانی یکی از نخستین کسانی بود که از چنین فرصتی بسود مردم ایران بهره‌برداری کرد. "دکتر ارانی در دادگاه‌ها و نشانی خود میدانست که موضع دفاعی بخود بگیرد. دفاع وی که بر محور دفاع از عقیده و دفاع جمعی از همه همراهان او در میزد بشکل ادعای نامه "پرشوری علیه حکومت شاه در آمد" (۲) هم بود که با دلائل پانزدگانه‌ی خود پوچ بودن اتهامات دستگاه شهربانی رضاخان را با ثبات رسانید و این سخن نغز را از خود بیادگار گذاشت که: "فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد" (۳).

دکتر مصدق، پیشوای بزرگ مبارزات ضد استعماری ایران، خرو و روزه، سران نهضت آزادی، خلیل ملکی و یارانش، و در این اواخر، رزم‌آوران سازمان مجاهدین خلق ایران، چریکهای فدائی خلق، گروه آرمان خلق و گروه فلسطین همگی چنین وظیفه‌ی را با دلیری و موفقیت بسیار انجام دادند و در رسای گرانبهای بمردم کشور آموخته‌اند برای نمونه آنچه ناصر صادق، یکی از مجاهدین خلق ایران در آخرین دفاع خود گفته است توجه کنید:

"در اینجا ما به اتهام کوشش برای سرنگونی رژیم کنونی ایران محاکمه می‌شویم. ما با کمال افتخار چنین اتهامی را قبول می‌کنیم. مادر دادگاهی محاکمه می‌شویم که نه خود آن و نه قوانینی که بر طبق آن ما را محاکمه کشیدند و در مورد ما قضاوت میکند، قبول نداریم. دفاع ما بخاطر رفع این اتهامات تخفیف محکومیت از پیش تعیین شده‌ی ما نیست. چون محکومیت مادر چنین دادگاهی و با این اتهامات، باعث سرفرازی مادربیشگاه ملت ایران و کلیه انقلابیون جهان و بالاخره تبرئه‌ی مادر دادگاه عدل الهی است. ما از روزی که آگاهانه قدم در این راه نهادیم دست از جان شسته و با زندگی مادی و داع کردیم. با اینحال چرا دادگاه می‌کنیم؟ دفاع می‌کنیم تا روشن شود مجرم واقعی کیست؟ دفاع می‌کنیم تا دستداران ما و آنانکه صدای ما بگوششان میرسد بدانند که ما چرا و برای چه مبارزه می‌کنیم و چرا و توسط چه کسانی محاکمه می‌شویم. دفاع می‌کنیم تا از خلال دفاعیات ما و رزمندگان گروههای انقلابی دیگر، مردم ما راه صحیح را یافته و در آن قدم گذارند و در پیش خود قضاوتی عادلانه نمایند گرچه در زیر فشار و خفقان حاکم نتوانند به پشتیبانی علنی ما برخیزند. ما با مردم قهرمان خود که سالهاست در زیرستم و دیکتاتوری بسر می‌برند سخن می‌گوئیم. آنها هستند که باید در مورد ما قضاوت کنند. ما و صد هائیکه یگراز جوانان و روشنفکران انقلابی ایران بخاطر مبارزه و سرنگونی رژیم کنونی بزند ان افتاده و مورد شدیدی ترین شکنجه‌ها قرار گرفتیم. " (۴)

(۱) - یادداشت‌های زندان اوین - ص ۱۷

(۲) - یادنامه شهیدان - ص ۱۲

(۳) - برای آگاهی بیشتر: مجله‌ی دنیا، سال چهارم، شماره‌ی یک را بخوانید.

(۴) - قسمت‌هایی از دفاعیات: مجاهدین خلق ایران، ص ۱ (تکیه از ماست)

یا خترا امروز در همین زمینه مینویسد :

" ناصر صادق در مورد تاریخ مبارزات ایران از مشروطیت تا بحال وجهت گیری بسوی مبارزه علمی و نبرد مسلحانه ، خلق ، مسعود رجوی در مورد سرمایه گذاریهای خارجی در ایران و مسئله نفت ، علی میهن دست در مورد ایدئولوژی اسلامی و استفاد از شیوه علمی مارکسیسم در تحلیل مسائل اجتماعی ، و محمد بازرگانی در مورد مسائل دهقانی و اصلاحات ارضی مفصلاً بحث کردند و زمینه یاد فاع خود را بر این موضوعات قرار دادند . موضع گیری آنها در ادگانه ، سخنان آنها جمعی بود است مثلاً علی میهن دست گفته است : اگر الان مسلسل داشتند استان را بخاطر بی عدالتیهای میکشتم ، مسعود رجوی گفته است که : سلاح ها را برای افراد بد طینت و پلیدی مثل شفا تدارک میدیدیم . این چهار نفر که در ادگانه محکوم باعدام شدند تقاضای تجدید نظر نکردند و گفتند که ما را اعدام کنید . در زندان اوین همه ی رفقای زندانی برای آنها سرود خواندند و ابراز احساسات کردند " (۱)

۲ - هرگز به " جرم " خود اعتراف نکنید . پیش از این در این زمینه سخن گفته ایم و اینک نیز دوباره می گوئیم که اعترافات شما کار دشمن را آسانتر کرده و با او امکان خواهد داد که از آن بعنوان شمشیر برنده ای علیه شما استفاده نماید . تنها استثنائی که بعقیده ای برخی از ناظران امر در این مورد وجود میتواند داشته باشد وقتی است که متهم سیاسی خود را از زمره ی " کشتنیان " دانسته و با توجه بوضع و موقع و شرایط موجود (مثلاً حضور خبرنگاران ایرانی و بیگانه و انبوه تماشاگران در تالار ادگانه) بخواهد و بتواند با اعترافات خود مردم را بحقانیت مبارزات خود متوجه ساخته و آنان را در نبرد علیه دشمن مشترک تشجیع و ترغیب نماید . بزبان دیگر حتی در موارد استثنائی نیز اعترافات متهم باید حسنا بشود و وسوسه اجتماعی پیش برزیان حتمی آن که همانا محکومیت و یا مرگ او خواهد بود برتری داشته باشد . برای رژیم دست نشانده ای که مهمترین وظیفه و بزرگترین آرزویش از میان برداشتن براندازان کشور است و از نظر استدلالیان چکمه پوشی که پای چوبین دارند و برای موجه نشان دادن بیدادگریهای خود ناگزیر بر سهانه های متشبث میشوند هیچ دستاویزی مفید تر و خوش آیند تر از اقرار بخود متهم نیست . چنانکه در عرض ده بیست سال گذشته دیدهاید دشمن از اینگونه " اعترافات " بهره - برداریهای فراوان کرده و با تطبیق دادن مواد " قانونی " با آن دستها از جوانان آزاد بود لیر ما را بکنج زندان ها و یا بد یار نیستی فرستاده است .

۳ - اسلحه ی دشمن در بیدادگاههای ارتشی " قانون " است و مقصود از این واژه ی شوم و مبتذل در کشور ما همان تصمیمات سودجویانه و یکجانبه ایست که طبقات حاکمه برای حفظ منافع و ادامه ی تسلط خود وضع کرده و با وقاحت بسیار علیه مردم بکار برده اند . بیهوده نیست که گفته اند : " هنگامی که قانون سخن میگوید ، وجدان خاموش می ماند " و باز بیهوده نیست که یکی از شاعران ماهمین مضمون را بصورت چهارپاره ی زیبا و پر معنا زیر که در واقع زیان حال اکثریت محروم مردم کشور میباشد در آورده است :

غم پنجه میزند به گریبانم
من از برای قتل ضعیفانم !

هر جا که بشنوم سخن از " قانون "
" قانون " همیشه گفته و میگوید :

بررغم این حقیقت تلخ و ناگوار ، متهمان سیاسی باید حتی المقدور بکوشند با مطالعه ی قوانین دادرسی کیفری و کمک گرفتن از وکیل مدافع خود ، با برخی از مواد و اصول قانونی آشنائی پیدا کرد و با همین اسلحه جنگ داد رسان - ارتشی بروند . در چنین مواردی خاموشی گزیدن نه پذیرفتنی و نه سودمند خواهد بود . وظیفه ی حتمی یسر اندازان ، چنانکه پیش از این نیز گفته ایم ، اینست که از این فرصت گرانبها برای رسوا کردن دشمنان ملت بهره برداری کرد و زورگوئیها و قانون شکنیهای آنان را بر خشان بکشند . سانسور نامه ها ، شنود پنهانی ، حملات شبانه بخانه

های مردم ، دستگیری و شکنجه و آزار متهمان ، نادیده گرفتن حقوق انسانی آنان به هنگام بازجویی ، زیر پا گذاشتن مقررات قانون در مورد صد و زقرار بازداشت (۱) و یا تحمیل وکیل و مهلت لازم برای مطالعه و پرونده و تنظیم لایحه و قاضی بر مبنای کیفرخواست ، تشکیل دادگاههای در بسته و مخالفت با حضور هیئت منصفه ، و از همه مهمتر در حالت بی چون و چرای قوه مجریه در قوه قضائیه فقط چند نمونه از دهن کجیهای آشکار و بیشمارانه ی آنان به "قانون" است . نکته ی درخور تأسف و یادآوری اینست که وضع امروزه دادگاههای کشور در مقام مقایسه با محاکم دوران دیکتاتوری بیست ساله و حتی زمان سلطنت احمد شاه قاجار به مراتب بدتر شده و وقضات ما استقلال خود را در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی بیکبار هازدست داده اند .

یک نمونه از علنی بودن دادگاهها برای رسیدگی با اتهامات سیاسی در سال ۱۳۱۶ محاکمه ی " ۵۳ نفر " بوده است . شکراله پاکنژاد در آخرین دفاع خود بهمین موضوع اشاره کرده و پس از مقایسه وضع سیاه آنروز با اوضاع سیاه تتر وظلمانی تر کنونی چنین نتیجه میگیرد :

" چقدر در دنانك است که گفته شود ایران از نظر اجرای قانون اساسی و رعایت حقوق بشر نسبت بسی سال پیش رویه قهقرارفته است . برای اینکه حرفها بیهمتکی بدلیل عینی و سند تاریخی باشد باید بگویم که قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت که مورد استفاد همراجع نظامی است در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ یعنی ۳۹ سال قبل تصویب شده است . گروهی از کمونیستهای ایران در سال ۱۳۱۶ مشهور به ۵۳ نفر بموجب همین قانون مقدمین برضد امنیت کشور مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ محاکمه و محکوم شدند ولی نه در محکمه نظامی بلکه در محکمه عمومی عدلیه . حالا از آن تاریخ ۳۳ سال میگذرد و ما را بهمان اتهام و برطبق همان قانون به محاکمه کشاند هاند ولی در زیر برق سرنیزه ی ما مورین نظامی در دادگاه نظامی ! اینست نتیجه و مفهوم پیشرفت مملکت در ظرف سی و سه سال در جهت صیانت حقوق انسانی ! دنیا باید بداند که ماد چه شرائط و حشنتاکی زندگی میکنیم . ماد شرائطی زندگی میکنیم که قوه قضائیه مملکت زیر سرنیزه خرد شده و همه زندگی مردم بوسیله ارتش و قوای مسلح حل و فصل میشود . چیزی دعاوی مربوط به سفته و تعدیل مال الاجاره و یا اتهامات مربوط به کلاهبرداری و چك بلا محل ، عدلیه بکاری اشتغال ندارد و در واقع آنچه علت و فلسفه وجود قوه قضائیه و تفکیک قوای ثلاثه است که قانون اساسی نیز آنرا در اصل ۲۶ و ۲۷ مورد عنایت قرار داده و اساساً بهم خورد ه و در مملکت جزایک قوه که قوه مجریه است خبری نیست ! " (۲)

نکته ی دیگری که لازمید انیم را اینجا یادآوری کنیم اینست که در برشمر دن ستمگریها و قانون شکنیهای دشمنان ملت نباید شرم حضور داشت و با اصطلاح رودرواسی کرد . در چنین بیدادگاههایی که دشمن برای تیرباران کردن شما ذقیقه شماری میکند جای هیچگونه پرده پوشی و پرخیده گوئی نیست . متهمان سیاسی باید همواره بیاد داشته باشند که وظیفه ی انقلابی آنان ، تنها دفاع از خود و یا همزمان دیگر نیست بلکه حمله کردن و رسوا نمودن هر چه بیشتر دشمن است زیرا چنانکه پیش از این گفتیم ، چگونگی دفاع آنان کوچکترین تأثیری در رأی دادگاه که قبلاً بوسیله ی خود " بزرگ ارتشتاران " دیکته شده است نخواهد داشت . در چنین جاهایی باید حتماً ستمگریها و زشتکاریهای بازجویان و دشمنان ساواک را یکایک ویی کم و کاست برشمرد و از طریق تماشاگران حاضر در دادگاه همه ی مردم کشور را بدآوری طلبید . متأسفانه بسیاری از متهمان سیاسی در این مورد کوتاه آمده و بیعت شرم حضور خود از بازگفتن کارهای ناشایست ساواکیان خود داری میکنند . غافل از آنکه چنین سکوت بیجائی ، دشمن را در رتبه کاریهای خود گستاختر و بیبرواتر خواهد کرد . برای نمونه بآنچه یکی از متهمان سیاسی در این باره گفته (بخوانید گفته) است توجه کنید :

" آقایان قضات محترم ! باور کنید شرم دارم و خجالت میکشم که همه حرفهای آقای (حسین زاده) ، بازجوی سازمان امنیت را ، که لا بد چندی بعد بعنوان پاداش این خدمات قاضی دادگاهها و فعال مایشا در تعیین

(۱) - یادداشت های زندان اوین . ص ۱۶

(۲) - آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی . ص ۴ (تکیه از ما است)

سرنوشت مردم هم خواهد شد ، در اینجا بیان کنم . اگر شرم مانع نبود آن کاری که ایشان کردند بندهد را اینجا شرح میدادم ، آنوقت معلوم میشد که چه پیشزمیه‌ها در باره‌ی یک متهم روا میدارند و لااقل قضات محترم توجه میکردند که در این مملکت چه رفتاری به نام " قانون " و " امنیت " ببرد و روا میدارند و کسی هم نیست که مزاحم آقایان باشد " (۱)

مانعید انیم در چنین شرائط تیره و ناگوار چه جای ورود روایی و " خجالت کشیدن " است ؟ آخر خجالت از کس و برای چه ؟ نه ! هرگز در چنین مواردی سکوت نباید کرد ! بگذارید کوس رسوائی این نامردمان بی‌آزم بر سر هر نظام زده شود ، بگذارید همگان بدانند که " شاهنشاه داد گسترودالت پرور " ایران چه پرورگارزندانیان بیگناه و دست و پا بسته می‌آورد ! بگذارید حقایق بگوش مردم ایران برسد و یقین داشته باشید که هم میهنان نجیب و شرافتمند ما هرگز چنین سیه‌کاری بهائی را فراموش نکرده‌و . " مقامات امنیتی " و دستیاران فرومایه‌ی آنان را بدوون جزا نخواهند گذاشت در جزوه‌ی (یادداشت های زندان اوین ، ص ۲۵ - ۲۴) در این باره چنین می‌خوانیم :

" روش دیگر اقرار گیریشان در مورد جوانان و زنان تهیدید با اعمال منافی عفت است . یک شوخی رایج و لوسشان بسا متهمین اینست : " پیسی برات خبر کنیم یا کانا دا ؟ رفقاییت کانا دارا بیشتر می‌پسندند " (۲)

موضوع دیگری که لازمید انیم در اینجا بدان اشاره کنیم ، لزوم دفاع از حق " آزادی اندیشه " و حمله بدستگاههای " امنیتی " شاه بخاطر نادیده گرفتن وزیر یا گذاشتن آنست . این نکته ایست که حتما باید بر روی آن تکیه شود زیرا بزرگ انسانی به متهمان سیاسی در بیشتر موارد در حقیقت چیزی جز دگراندیشی آنان نیست .

پاکتوژاد در این زمینه میگوید :

" ساواک ما را بجرم عملی که خود احتمال میدهد ممکن بود در چند سال بعد در ایران صورت بگیرد محاکمه میکند و در واقع ما بجرم داشتن فکر و عقیده محاکمه میشویم و این محاکمه طبق اعلامیه حقوق بشر و هم طبق قانون اساسی ایران عملی است غیر قانونی . گناه ما داشتن طرز تفکری است که دستگاه حاکمه ایران و امپریالیستهای آمریکائی نمی‌پسندند . در ایران هر کس طرز تفکری غیر از آنچه سازمان امنیت می‌پسندد داشته باشد بازداشت و محاکمه میشود . آری گناه اصلی ما داشتن طرز تفکری است که سازمان امنیت نمی‌پسندد و گرنه من از شما میپرسم ما چه اقدامی بر ضد امنیت کشور انجام دادیم ؟ اینک ما در این دادگاه محاکمه میشویم بهترین دلیل بر این است که در ایران نه تنها آزادی بیان بلکه حتی آزادی فکر کردن هم وجود ندارد " (۳)

۴ - هنگام بحث در باره‌ی بازجویی گفتیم که زندانیان سیاسی هرگز نباید در برابر اتهامات دشمن ساکت بنشینند بلکه بالعکس باید با حاضر جوابیها و پاسخهای حساس شده‌ی خود راه بدگوئیها و بدزبانیهایی بعدی او را ببندند . در پیداگاههای ارتشی ، حاضر جوابی طبعاً اهمیت و لزوم بیشتری پیدا میکند زیرا سرنوشت نهائی متهمان سیاسی در همینجا اعلام میشود و هرگونه سکوتی حمل بر گنهبکاری و مجرم بودن آنان خواهد گردید . مضافاً بر اینکه دستگاههای تبلیغاتی رژیم از آن برای وارونه جلوه دادن حقایق و پیشبردن مقاصد خود بهره‌برداری خواهند کرد .

چنانکه میداند دادستان ارتش و دستیاران دغل کار او برای توجیه غرض ورزیهای خود نسبت به متهمان سیاسی عادات و تکیه کلام های ویژه‌ای دارند . در بسیاری موارد آنرا " جوان " و " بی تجربه " مینامند و چنین وانمود میکنند که " اغفال شده " و " آلت دست " دیگران قرار گرفته‌اند ! گاهی نیز با رای کقدم فراتر گذارد و آشکارا نسبت به " بیگانه پرستی " و " جاسوسی " و " دزدی " و " وطن فروشی " و میدهند . اتهامات دیگر آنان که تقریباً در همه جا و در همه وقت شنیده میشود " مخالفت با قانون اساسی و سلطنت مشروطه و اقدام علیه امنیت کشور " است ! بعقیده‌ی ما ، هیچیک از این اتهامات و نسبت‌ها را بلا جواب نباید گذاشت زیرا چنانکه

(۱) - متن اصلی دفاعیات علیجان شانسلی . ص ۶

(۲) - از تکیه کلامهای آقای ثابتی

(۳) - آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی . ص ۱۲ (تکیه از ماست)

پارها گفته ایم ، دشمن آنرا نشانه‌ی ضعف و زبونی و درماندگی متهمان خواهد دانست و عادتاً برگستاخیها و بد زبانی های خود خواهد افزود . تجربه نشان داد است که در برابر این گروه زورگو و متجاوز هیچ راهی جز حمله‌ی متقابل نیست . خوشبختانه در این مورد بیشتر متهمان سیاسی بوظایف انقلابی خود عمل کرده و از فرصتی که بدست آنان افتاده است به بهترین وجهی برای رسوا کردن دشمن استفاده نمود هاند . بعنوان نمونه به پاسخهای دندان شکن و آموزنده‌ی برخی از متهمان سیاسی که در زیر آورد میشود توجه کنید :

خسروروزیه در دفاعیات منطقی و مستدل خود در برابر اهانتی که یاوشد به بود چنین میگوید :

" در کیفرخواست با یکبار بردن کلماتی از قبیل (بوئی از شرافت نبرده) ، (فاقد شرف) و امثال آن بزرگترین توهین ممکن به اخلاق و شرف من شده است و وظیفه‌ی خود میدانم مقام دفاع از اخلاق و شرفم برآیم . اخلاق و شرف بزرگترین سرمایه زندگی من است و من نمیتوانم در قبال چنین اهانتی سکوت کنم بنظر من لحن این جملات در شان اسناد رسمی قضائی نظیر کیفرخواست نیست . شاید اگر یک مقام سیاسی در یک مصاحبه مطبوعاتی آنها را در نظر گرفتن همه آثار و نتایجی که ممکنست عایدش شود با چنین لحن حرف بزند قابل قبول باشد ولی بیان مطالبی که محل و عنوان قضائی ندارد و طبق ماده معینی از قانون جرم خاصی شناخته نشده است فقط میتواند کیفرخواست را ضعیف کند و از تاثیر آن بکاهد . نسبت دادن بی شرفی بیک متهم سیاسی که دارای عقاید و نظرات فلسفی و اجتماعی و سیاسی و علمی است آنها را در یک کیفرخواست قضائی با هیچ قانونی مطابقت ندارد و با هیچ روش قضائی قابل توجیه نیست (۱)"

علیجان شانس در دفاعیه خود اظهار میدارد که :

" از یک طرف قانون داریم که کارگران را در فعالیت سند یکائی آزاد میگذارند و در روزنامه‌ها شب و روز را اینمورد تبلیغ میکنند و از طرف دیگر ، اگر کسی در این زمینه حرفی زد یا عملی انجام داد ، مرتکب "جرم" شده است ! واقعا داستان کوسه و ریش پهن همین است . اگر که این اعمال جرم است چرا وزارت کار به دروغ میگوید فعالیت سند یکائی آزاد است ؟ اگر آزاد است ، این صحنه سازی چیست ؟ ما را بچه‌علت باین عنوان به محاکمه میکشند ؟ اگر قرار است برای مطالب خلاف واقع کسی را به محاکمه بکشند ، باید دستگاههای دولتی مخصوصا وزارت کار و سازمان امنیت را به محاکمه بکشند مرا (۲)"

ناصر صادق نیز در پاسخ اتهامات ناروایی که با او و یارانانش نسبت داده بودند بطریق زیر استدلال میکند :

" احمقانه خواهد بود اگر کسی ادعا کند که این افراد بخاطر منافع شخصی خود دست مبارزه زد هانند . چون هر کس در این راه قدم میگذازد ابتدا بازندگی و منافع شخصی و حیات خود و داع گفته و سپس قدم در راه مبارزه گذاشته است . اگر اینها در فشان زندگی کردن ولذت بردن بود طریقی غیر از این انتخاب میکردند . هر کدام از این افراد بر احتی میتوانند زندگی کاملاً مرفه‌ی برای خود و خانواده‌ی خود تهیه کنند و مقام لخواه خود را بدست آورند . حتی تعدادی از این انقلابیون از خانواده‌های مرفه و ثروتمند میباشند . البته این نوع تفکر در منطق کسانی که بخاطر بدست آوردن پول و رسیدن به مقامی حاضرند بهر کاری تن دهند نمیگنجد . و به همین دلیل در دوران بازجوئیها ، پارها مورد این سؤال قرار گرفته ایم که شما که همه چیز داشتید پس چرا دست باینکار زدید ؟ البته ما در مقابل چنین افرادی با چنین طرز تفکری که خود و منافع خود را محور قضاوت قرار داده اند جوابی نداشتیم ! اتهام " اغفال شدن " و یا " الت دست خارجی بودن " نیز بیانی چسبیده چون اولاً میبینیم که تمامی این افراد حتی بعد از زندانی شدن و شکنجه‌های فراوان نیز بر عقیده‌ی خود پایرجا ماندند و بحمل خود افتخار میکنند و ثانیاً الت دست شدن اصولاً برای منافع

(۱) - خسروروزیه در دادگاه نظامی . ص ۳۰ - ۲۸ (تکیه از ماست)

(۲) - متن اصلی دفاعیه علیجان شانس ص ۲۵ - ۲۴ (تکیه از ماست)

شخصی است که این مسئله در مورد اینها هیچ مورد ندارد و قتلار شد^(۱) .
وی سپس خود دادستان را مخاطب قرار داد و از او میپرسد :

" آقای دادستان ! اگر اداره ی دادرسی ارتش در خدمت منافع طبقه محاکمه نیست چرا فقط انقلابیون
بمحاکمه کشید میشوند و تیرباران میگردند ؟ چرا ماده ۱۳۱ که طبق آن ، دادن شکنجه جهت گرفتن اعتراف جرم
است و اگر متهم در زیر شکنجه بمیزد شکنجه گرا قاتل محسوب میشود بجز آنکه داشته نمیشود ؟ آیا شما از شکنجه های
مخبرند دارید ؟ آیا امید دارید که عباس مقتاحی را ۱۵ روز متوالی تحت شکنجه قرار دادند ؟ آیا امید دارید که مسعود
احمدزاده ، اصغر بدیع زادگان ، همایون کتیرائی ، و چند نفر دیگر را شدید آسوزانندند ؟ آیا امید دارید که
سیاری از متهمین در اثر شدت ضربات وارد هشتوائی خود را از دست دادند و یا شکنجه در مورد عده ای منجر بشکستن
استخوانهای دست و پا و صورت آنها شده است ؟ هنوز آثار شکنجه در بدن ما از بین نرفته است ، بالاخره آیا امید دارید
که بهر روز هفتائی در زیر شکنجه در خیمان ناجوانمرد و قاتل رژیم به شهادت رسید ؟ آیا از علت شهادت آیت الله سعیدی
که در اثر شکنجه شهید شد خبرند دارید ؟ ما از رژیم ضد خلقی و دست نشانده ایران انتظار داریم . اینرا
گفتم که شما باید امید برای چه کسانی خدمت میکنید . البته خلق ایران خائنین را میشناسد و سزای این جنایات را داده و
میدهند " (۲)

مسعود رجوی نیز بهمین ترتیب سوال را بخود داد گاهیان برگرداند و چنین میگوید :

" در مورد اسلحه و مسلسل ، قسمتی از گفته های مقام امنیتی که بیشتر مرا عصبانی کرد راجع بژست تبلیغاتی و بیرون رفتن
ارز برای خرید اسلحه است ! من ارز خارج کردم و مملکت را فروختم یا شما ؟ این هتل ها و کاباره ها و کازینوها
مال کیست ؟ اگر خودشان دزدیده پس پدرش دزدیده ! بازی شما بهتر میداند ! ناصر صادق سوار فوتور بود
و من د و چراغ داشتم . این رولز رویس ها را چه کسی سوار میشود ؟ چه کسانی در بانکهای سویس پول رو بهم انباشته
میکند ؟ بعضی از مطبوعات حقایق را چاپ میکنند . در مجله " AMERICAN NATION فتوکپی چک چاپ شده
است . آقای رئیس ! ، کریستین دیورد ریاریس لباسهای چه کسی را میدوزد ؟ برای ضیافت های شب از راه گسل
سفارش میدهند . مصرف کنیاك و شامپایی که از خارج برای وزارت خارجه سفارش داد میشود سرفلک میزند . " (۳)

• یکی از وظایف متهمان سیاسی شناختن و شناساندن دست اندرکاران بیداد گاههای ارتشی است .
متأسفانه تاکنون در این مورد چنانکه باید و شاید افشاگری نشده و لویه تی زحمات براندازان در بیشتر موارد فقط متوجه
ساواک و ساواکیان گردیده است . حال آنکه ارتش و ساواک و شهر بانی لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر هستند . آنچه یکی از آن
ها آغاز میکند ، دیگری با کمال میل بانجام میرساند . تنها تفاوتی که هست در " سابقه خدمت " آنهاست و گرنه
هر سه سروه یک گریانند . از همین مختصر بر میآید که متهمان سیاسی هرگز نباید از سواکردن این گروه از " چماقداران
استعمار " که بی هیچ گزافه ای زیست ترین و نامرد ترین غرب زدگان اجتماع ما هستند غافل بمانند . در ارتش -
" شاهنشاهی " ایران ، اصل بر خیانت بتود ه ها و دفاع از منافع امپریالیسم نهاد شده و هر کس جز این بخواهد و یا
بندیشد بی چون و چرا از کار برکنار شده و به " افتخار بازنشستگی " نائل میگردد ! لازمه ی ترفیح و پاداش آنان
آلودگی و ترد امنی است و گفته ی یکی از یاران ما " تا کسی خائن نباشد ، سر لشکر نمیشود " همین سرتیپ ها و سر
لشکرها هم اگر بخواهند در سرکار خود باقیمانند و همچنان به لودگی ها و مفتخوریهای بی حساب خود ادامه دهند باید
مرتباً به خیانتها و جنایات های بیشتری دست بزنند و گرنه " افتخار بازنشستگی " چون شمشیر و لیه بر بالای سرشان
بحرکت در خواهد آمد ! یکی از پیشرفتهای نا بخشودنی آنان ، شرکت در همین " دادگاههای " حسینقلی

(۱) - قسمت هائی از دفاعیات مجاهدین خلق ایران . ص ۲ - ۱ (تکیه از ما است)

(۲) - ماخذ پیشین . ص ۱۰ - ۹ (تکیه از ما است)

(۳) - ماخذ پیشین . ص ۱۱ (تکیه از ما است)